به رنگ آسمان

(بايسته هاى خانواده از ديدگاه قرآن)

نويسنده : ‌دكتر سيد محسن مير باقرى

## فصل اول : خانواده قرآنى

### نيازهاى فردى

اهميت و جايگاه خانواده بر هيچ کس پوشيده نيست. انسانها از کودکى در کانون خانواده رشد مى يابند و معمولاً انسانهايى از موفقيت بيشترى برخوردارند که کانون خانواده آنها گرمتر و محکمتر بوده است. در دنياى غرب که نظام خانواده جايگاه اصلى خود را از دست داده است مشکلات گوناگونى پديد آمده که حتى برخى از نويسندگان غربى هم بدان اعتراف دارند.

هر انسانى احتياجات و نيازهايى دارد که بسيارى از آن بايد در کانون خانواده تأمين شود. اين نيازها به طور کلى عبارت است از :

### الف: نيازهاى فيزيکى و جسمى

اين دسته از نيازها شامل نياز به غذا، لباس و حتى روابط جنسى ميان همسران است، هرچند نياز به روابط جنسى را مى توان در دايرى نيازهاى روانى نيز جاى داد. با اين حال از نيازهاى فيزيکى و جسمى است که در مرحله اول بروزمى کند و نسبت به ساير نيازها خود را بيشتر مى نماياند و به همين ميزان نيز توجه و اهميت بيشترى را مى طلبد.

### ب: نيازهاى امنيتى

هر انسانى به طور طبيعى دوستدار است که در آرامش و امنيت باشد و حتى براى زندگى و آينده آن هراسى به دل راه ندهد. امنيت و آرامش نيازى است که بخش عمده اى از آن بايد در خانواده تأمين شود. هر يک از اعضاى خانواده بايد در حد توان خود اين فضا را براى ديگران ايجاد کند.

### ج: نيازهاى عاطفى

پس از برآورده شدن نيازهاى فيزيکى و جسمى و نيز نيازهاى امنيتى فرد که آرامش را به وى ارزانى مى دارد، نياز ديگرى جلوه مى کند که ذيل نيازهاى عاطفى فرد جاى مى گيرد. نياز به محبت در وجود همى افراد بشر چه خردسال و چه بزرگسال وجود دارد و تنها در نحوه ى تجلى آن است که متفاوت مى نمايد، به طورى که در کودکان به گونه اى بروز مى کند و در بزرگسالان به گونه اى ديگر. اولين و مهمترين جايگاه تأمين عواطف خانواده است.

### د: نيازهاى شخصيتى

نيازهاى شخصيتى ناظر به نيازهايى است که توجه به آن احترام و عزت نفس آدمى را پاس مى نهد . هرکسى دوست دارد شخصيت و احترام او حفظ شود و با حرمت و بزرگوارى با او برخورد گردد. احساس ذلت شايد از هر رنجى بدتر باشد. شکل گيرى پايه اوليه اين امر نيز به خانواده باز مى گردد.

### ه: نياز به رشد و کمال

ازنظر فطرى همى انسانها خواهان مسير رشد و کمال اند نياز به کمال چندان به جنسيت ربطى ندارد. مردان و زنان مايلند که افراد محترم و توانمند و مؤثرى باشند. مشکلات فکرى و اقتصادى و اجتماعى شان حل شود و به ويژه در مسائل اخلاقى و معنوى ارتقاء يابند مسأله هويت و هدف از زندگى را سامان دهند.

### و: نياز به معنويات

گذشته از پنج نياز فوق نياز ديگرى در همى انسانها وجود دارد که گاه از آن غفلت مى شود. مهمترين و بالاترين نياز هر فرد نياز به معنويات و رشد در اين زمينه است. نياز به ارتباط با خداى سبحان در وجود هر فردى سرشته شده است و باعث جلوگيرى از بسيارى از اضطرابها و نگرانيها مى شود؛ زيرا دلها با نام و ياد خدا آرام مى گيرد.

«اَلا بِذِکرِ اللهِ تَطمَئِنُّ القُلُوبُ»

آگاه باش که با ياد خدا دلها آرامش مى يابد.

### خصوصيات خانواده ى قرآنى

خانواده اى سالم براى آن که بتواند تمامى نيازهاى افراد خود را برآورده سازد، بايد ويژگيهاى ممتازى داشته باشد. آقايان به طور معمول پيشرفت خود را در تحولات اجتماعى و کاميابيهاى اقتصادى مى بينند. براى خانمها هم بايد شرايط مهيا شود که اين احساس رشد و پيشرفت در آنها نيز به وجود آيد. البته در دستورات دينى نکاتى مطرح شده است تا آقايان بر اساس آن زمينى رشد را به طور مستقيم براى همسرانشان فراهم کنند. بخشى از احساس رشد در بانوان از طريق مادرى و تربيت فرزندان حاصل مى گردد. با وجود اين زمينى رشد در ابعاد ديگر نيز بايد فراهم گردد.

قرآن کريم خانوادى قرآنى را چنين معرفى مى کند:

«وَ مِن آياتِهِ أن خَلَقَ لَکُم مِن أنفُسِکُم اَزواجاً لِتَسکُنُوا إِلَيها وَ جَعَلَ بَينَکُم مَوَدَّهً وَ رَحمَهً أنَّ فى ذلِک لَاياتِ لِقَومٍ يَتَفَکَّرونَ»

و از نشانه هاى او اين که از [نوع] خودتان همسرانى براى شما آفريده تا بدانها آرام گيريد، و ميانتان دوستى و رحمت نهاد. آرى در اين [نعمت] براى مردمى که مى انديشند قطعاً نشانه هايى است.

اگرچه اين آيه به طور مستقيم به خانواده نمى پردازد و بحث اصلى اش ازدواج و کارکرد آن است، اما با توجه به اينکه ازدواج پايه تشکيل خانواده است، در اين باره هم مى توان چندين نکته را از آن دريافت.

### الف: «و مِنَ آياتِهِ أن خَلَقَ لَکُم مِن أنفُسِکُم اَزواجاً»

اين بخش از آيه بيان مى دارد که همسران شما از جنس خودتانند، براى انسان همسرى از جنس فرشتگان آفريده نشده است. بنابراين هر فرد بايد به همسرش به چشم يک انسان همانند خودش بنگرد و کرامت او را محترم بشمارد.

### ب: لِتَسکُنُو إِلَيها

بر پايى اين بخش از آيه خانه و خانواده بايد محل سکون و آرامش باشد نه محل فرسايش. بى شک در خانه اى که محل آرامش براى افراد خانواده نيست مشکلات رخ مى نمايد و بر همى اعضاى خانواده است که براى برطرف شدن آن تلاش کنند.

اگر همى اعضاى خانواده به وظايف الهى و اخلاقى خود عمل کنند، بدون ترديد خانه به محلى امن و سرشار از آسايش و آرامش تبديل مى گردد. ارمغان خجستى اين آسايش، آرامش بخشيدن به افراد خانواده است که چه بسا در بيرون مشکلاتى دارند اما در خانه و در ميان جمع خانواده آن را از خاطر مى برند. در پرتو خانواده اى آرام است که افراد براى ورود به فرداى جامعه انرژيهاى جديدى را کسب مى کنند.

## فصل دوم : مسؤوليت پذيرى در خانواده

همچنان که در جامعه اى بزرگ مسؤوليتها کارساز است و انجام درست آن جامعه را سامان مى بخشد. در خانواده هم احساس مسؤوليت و انجام درست و به موقع آن خانواده را که جامعه اى کوچک و مقدس به شمار مى رود. به سوى فلاح و رستگارى رهنمون مى گردد. براى رسيدن به اين مهم در آغاز بايد جايگاه افراد مشخص شود؛ چون مسؤوليت زمانى معنا مى يابد که وظيفه و جايگاه فرد مسؤول مشخص شده باشد. همان طور که هيچ فردى بدون وظيفه نيست، هيچ يکى از افراد هم همى وظايف را ندارند. دوم اين که بايد مسؤوليتها تقسيم شود.

در خانواده بايد در گام اول جايگاه مرد و زن مشخص شود. هنگامى که مسؤوليتها بنابر جايگاه فرد معنا پيدا مى کند. در گام بندى به تقسيم مسؤوليتها پرداخته مى شود.

قرآن کريم همان طور که براى مرد مسؤوليتهايى را بيان مى کند براى بانوان هم به وظايفى اشاره مى کند. بايد توجه داشته باشيم که تقسيم مسؤوليتها به معناى تعيين ارزشمندى و کرامت افراد نيست، بلکه بر اساس توانمنديهاست که هر مسؤوليتى مشخص مى گردد.

مهمترين نکته در مسألى مسؤوليت و مسؤوليت پذيرى امانتدارى است. اين نکته را در سورى يوسف هنگامى که آن حضرت مى خواهد خزانه دارى حکومت مصر را قبول کند، مى يابيم: «إِنّى حَفيشُ عليمُ»

نمونه ديگرى که قرآن کريم به آن اشاره مى کند، هنگامى است که دختر حضرت شعيب عليه‌السلامبه پدر پيشنهاد مى کند که حضرت موسى عليه‌السلامرا براى کار اجير کند؛

«يا أبَتِ استَاجِرهُ إِنَّ خَيرَ مَنِ استَأجَرتَ القَوِيُّ الآمينٌ»

اى پدر، او را استخدام کن؛ چرا که بهترين کسى است که استخدام مى کني: هم نيرومند [و هم] در خور اعتماد است.

در اين بيان نيز به خوبى مى بينيم توانمندى و قدرت يکى ديگر از نکته هاى شايان توجه در پذيرش مسؤوليت است.

احساس مسؤوليت به يک معنا عبارت است از به انجام رساندن تمامى وظايف که افراد مسؤول به آن نياز دارند، لذا مسؤوليت امرى فراگير است و براى تعيين يک مسؤول ويژگيهاى گوناگونى را مى بايست در نظر داشت.

در نظام خانواده نه زن بودن ملاک کرامت و برترى است و نه مرد بودن دليلى براى ارزشمندى بيشتر، از نظر قرآن کريم ملاک برترى و کرامت انسانى فقط تقواست. از ميان زن و مرد هر کدام که با تقواتر باشند نزد خداوند محبوبترند و از درجى کرامت بيشترى برخوردار. قرآن کريم مى فرمايد:

«يا اَيُّها النّاسُ إِنّا خَلَقناکُم مِن ذَکَرٍ اَو اُنثى وَ جَعَلناکُم شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفوا إِن اَکرمَکُم عِندَ اللهِ أتقاکُم»

مردم، ما شما را از مرد و زنى آفريديم، و شما را ملت ملت و قبيله قبيله گردانيديم تا يکديگر را بشناسيد. در حقيقت ارجمندترين شما نزد خدا پرهيزگارترين شماست».

از ديدگاه قرآن کريم ارزش اعمال انسان به جنسيت وى مربوط نمى شود. اگر کسى عمل خوبى انجام دهد،نتيجه عملش رامى بيند و تفاوتى نمى کند که زن باشد يا مرد. در پيشگاه الهى همه يکسانند و به يک ميزان از کرامت انسانى بهره مند و کرامت بيشتر زمانى به دست مى آيد که فرد در راه تقوا گام بيشترى بردارد و تلاش بيشترى کند.

پروردگار متعال مى فرمايد:

«أنّى لا اُضيعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنکُم مِن ذَکَرٍ اَو اُنثي»

من عمل هيچ صاحب عملى از شما را، از مرد يا زن، تباه نمى کنم.

مبرهن است که جامعه چه کوچک و چه بزرگ احتياج به يک مدير و مسؤول دارد و اداره آن جامعه با دو مدير و دو مسؤول امکان پذير نيست؛ چه در آن صورت کارها و امور به سامان نمى رسد. هميشه در يک جامعه صرف نظر از کوچکى و بزرگى يک نفر در رأس مى ايستد و مسؤوليت انجام امور را بر عهده مى گيرد. با دقت در امور رايج بشرى و بالاتر از آن حتى امور الهى، به دست مى آيد که کلام آخر را هميشه يک نفر مى زند و بقيه افراد، کار مشاوره و رايزنى را انجام مى دهند. همچنين است در نظام خانواده. اين که قرآن کريم براى خانواده مسؤول تعيين مى نمايد؛ نشانى ارزش بخشيدن به کانون خانواده است و گوياى اين نکته که خانواده در نگاه اين کتاب آسمانى حائز اهميت است لذا براى واگذارى مسؤوليت بايد فرد اصلح انتخاب گردد. در اين ميان بايد توجه داشت بحث بر سر اصلح بودن در ميان زن و مرد است نه پرهيزگارتر بودن؛ به ديگر سخن بايد ديد کدام يک براى پذيرش مسؤوليت خانواده صلاحيت بيشترى دارد و کدام از توانمندى بيشترى براى اين امر برخوردار است. البته نبايد فراموش کرد که تنها مرجع تعيين صلاحيت پروردگار حکيم است.

نکته شايان توجه اين که پذيرش مسؤوليت نبايد ايجاد نگرانى کند، بلکه مسؤوليت امرى مقدس است که اگر فرد مفهوم آن را به خوبى دريابد و از آن پاسدارى کند، اجر و پاداش بى حساب را از آن خود ساخته است. همى افراد در پيشگاه خداوند مسؤولند و بايد به وظايف خود عمل کنند و هر چه اين مسؤوليت بزرگتر و سنگين تر باشد، اجر و پاداش بيشترى به آن تعلق مى گيرد. در حديثى نبوى آمده است:

«يا مَعاشِرَ قُرَاء القُرآنِ اِتَّقُوال اللهَ عَزَّوَجَلَّ فيما حَمَلکُم مِن کِتابِهِ فَإِنّى مَسؤولٌ وَ إِنَّکُم مَسؤُولُونَ . إِنِى مَسؤُولُ عَن تَبليغِ الرِّسالَهِ وَ اَمَّا أنتُم فَتُسألُونَ عَمّا حَمَلکُم مِن کِتابِ اللهِ وَ سُنَّتي»

اى قاريان قرآن، در آنچه از کتاب پروردگار متعال فراگرفته ايد تقواى الهى را پيشه سازيد که من و شما مسؤوليت من مسؤول تبليغ رسالت خويشم و شمايان از آنچه از کتاب خداوند و آيين و سنتم فرا گرفته ايد پرسيد، خواهيد شد.

در باين حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله آشکارا مشخص است که مسؤوليت امرى کاملاً طرفينى است؛ يعنى در يک جامعه علاوه بر رهبران مردم آن جامعه هم مسؤولند و همه در قبال مسؤوليتى که دارند پرسيده خواهند شد.

شايان ذکر است که مسؤول در حوزه مسؤوليتش بايد اختيارات کافى داشته باشد تا بتواند به وظايفى که بر عهده دارد به خوبى عمل کند هيچ کس حق دخالت در حوزى مسؤوليت ديگرى را ندارد و در عين حال بايد به مشاوره، همکارى و هميارى ديگران توجه گردد در ادامه ويژگيهاى مسؤول خانواده بررسى مى شود.

### ويژگيهاى مسؤول خانواده

مسؤول خانواده، مانند هر مدير و مسؤول ديگرى صفات و ويژگيهايى دارد.

اين ويژگيها عبارت است عبارت است از:

### الف: وفاى به عهد

اولين و مهمترين ويژگى يک مسؤول وفادار بودن اوست. هر مديرى در هر جايگاه و مقامى بايد نسبت به انجام وظايفى که برعهده دارد، وفادار باشد. در بحث مربوط به «وفاى به عهد» توضيح بيشترى در اين زمينه بيان خواهد شد.

### ب: خداترسى

يک مدير هميشه در دل هراسى دارد که آيا مى تواند مسؤوليت خود را آن گونه که خدا مى خواهد به انجام برساند. اينان همواره اين بيان قرآنى را سرلوحى کار خود قرار مى دهند:

«وَيَخشَونَ رَبَّهُم وَ يخافُونَ سُوءَ الحِساب»

و از پروردگارشان مى ترسند و ازحساب بيم دارند.

### ج: برخورد کريمانه

از ويژگيهاى يک مدير آن است که با افراد تحت پوشش اش رفتارى کريمانه داشته باشد و در حد امکان بديها را با نيکى پاسخ دهد. مشکلات و گاه تخلفات را به بهترين شيوه دفع نمايد و از هر گونه خشونت بپرهيزد.

ساده ترين راه توسل در مديريت به خشونت است. چنان که در سياست هم ديکتاتورى، راحت ترين نوع حکومت مى باشد و ديکتاتورها به سادگى به اهداف خود دست مى يابند.

گاهى يک مدير انديشمند و با تدبير از سر مهر و با يک لبخند مى تواند از بروز مشکلات جدى جلوگيرى کند قرآن کريم به زيبايى مى فرمايد:

«وَييدرَؤُونَ بالحَسَنَهِ السَّيئَهَ»

و بدى را با نيکى مى زدايند.

### مسؤوليتهاى آقايان

قرآن کريم مسؤوليت ادارى زندگى و مديريت آن را به مرد واگذار کرده است. البته اين به معناى برترى تمام مردها بر تمام زنها نيست. برترى حقيقى برترى در تقواست و مسلم است که هر مدير بايد تقواى لازم را داشته باشد.

### قواميت و سرپرستى

قرآن کريم مى فرمايد:

«اَلرجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللهُ بَعضَهُم عَلى بَعضٍ وَ بِما أنفَقُوا مِن أموالِهِم»

مردان سرپرست زنانند؛ به دليل آنکه خدا برخى از ايشان را بر برخى برترى داده و [نيز] به دليل آن که از اموالشان خرج مى کنند.

قواميّت به معناى سرپرستى است به گونه اى که مرد حافظ تمامى جنبه هاى رشد و تعالى خانواده خود باشد.البته واضح است که قواميت و مسؤوليتهايى را به دنبال دارد. اين مسؤوليتها دربارى همسر و فرزندان است. و مرد بايد تا آخر نسبت به آن وفادار باقى بماند.

در تفاسير در ذيل آيه فوق، قواميت مردان به قواميت واليان بر رعيت خويش تشبيه شده است؛ يعنى همچنان که واليان نسبت به رعيت خود مسؤولند مردها هم نسبت به همسر و فرزندان خود مسؤوليت دارند. بنابراين همان طور که اگر براى رعيت مشکلى پيش آيد، والى احساس مسؤوليت مى کند مرد هم بايد نسبت به همسرش همين طور باشد و مشکل او را مشکل خود بداند در حوزه مسؤوليتش جديّت به خرج دهد.

قرآن کريم علت محول کردن مسؤوليت به مرد را چنين بيان مى دارد که به طور کلى توانمندى مردان بيشتر از زنان است. با اين حال گاهى بعضى از خانمها از نظر مديريت بر مرد ها برترى دارند. لذا در ادامه آيه اين دليل را با کمى ابهام بيان مى دارد و مي-فرمايد: به خاطر آن که خداوند برخى از آنها را بر بعضى ديگر برترى داده است و به خاطر آن که مردان از اموال خود هزينه زندگى را تأمين مى کنند.

خانواده در تعامل با جامعه است و مشکلات اجتماع در خانواده با هم ارتباط دارد و گاهى لازم مى شود براى حفاظت از کيان خانواده، مرد خود را سپر خانواده سازد.

قواميت مرد در خانواده از سه بُعد قابل بررسى است:

### تأمين اقتصاد خانواده

هدايت خانواده به سوى فلاح و رستگارى تربيت فرزندان اين مسؤوليت ها را به صورت ريز تر مى توان به صورت زير مورد توجه قرار داد.

### تأمين اقتصاد خانواده

قرآن کريم مى فرمايد:

«بِما فَضَّلَ اللهُ بَعضَهُم عَلى بَعضٍ وَ بِما أنفَقُّوا مِن أموالِهِم»

ازدواج براى مرد بدان معناست که او وظيفه تأمين اقتصاد خانواده را پذيرفته است و از آن جا که مشغول انجام وظيفه اى مى باشد نبايد منتى برخانواده اش نهد.

اولين وظيفه يک مرد تلاش براى اداره اقتصاد منزل است به حدى که رفاهى نسبى و معقول را براى خانواده تأمين کند و در گام بعدى توسعه زندگى براى اهل خانواده از وظايف وى به حساب مى آيد. در حوزه مديريتى مرد در خانواده، اقتصاد منزل از ابزارهاى کنترل به شمار مى رود.

مرد مدير و مسؤول است و بايد به تمام مصالح زن و فرزندانش بينديشد و در راستاى آن تلاش کند. روايات بسيارى از ائمه هدى عليهما‌السلام به اين مسأله اشاره دارد:

امام على عليه‌السلام مى فرمايد: «کُلُّ اَمرَيٍ مَسؤُولٌ عَمَا مَلَکَت يَمينُه و عَيالُه»

هر مردى مسؤول زندگى کنيزان و خانواده اش است.

نيز پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

«اِن اللهَ تَعالى سائِل کُل راعٍ عَمَا اَستَرعاهُ اَحفِظَ ذلِکَ اَم ضَيَّعَهُ حَتّى يُسألُ الرجُلُ عَن اَهلِ بَيتِهِ»

پروردگار متعال از هر آنکس که مسؤوليتى را عهده دار است سؤال مى کند که آيا آن را پاس داشته است يا تباه ساخته ؛ حتى از مرد در خصوص خانواده اش پرسش مى شود.

همچنين آن حضرت در حديثى ديگر مى فرمايد:

«اَلرَّجُلُ راعٍ اَهلِ بَيتِهِ وَ کُلُّ راعٍ مسؤولٌ عَن رَعيَّتِهِ وَ المَرأَهٌ راعِيهٌ عَلى مالِ زَوجِها وَ مَسؤُولَهً عَنه»

مرد مسؤول خانواده اش مى باشد و هر سرپرستى مسؤول افراد تحت سرپرستى اش است. زن نيز نسبت به مال شوهرش سرپرست و مسؤول است.

نکته قابل توجه در مورد اقتصادى و هزينه زندگى و به طور کلى در هر امرى در نظر گرفتن اعتدال است قرآن کريم در وصف عباد الرحمان چنين مى فرمايد:

«وَالّذينَ اِذا أنفَقُوا لَم يُسرِفُوا وَ لَم يَفتُرُوا وَ کانَ بَينَ ذلِکَ قَواماً»

و کسانى اند که چون انفاق کنند اسراف نمى کنند و بخل نمى ورزند و حد وسط و اعتدال را در پيش مى گيرند.

به نظر مى رسد انفاق در اين ايه به معناى هزينه خانواده باشد و منظور آيه آن است که عبادالرحمان وقتى است به هزينه هاى زندگى مى برند نه اسراف مى کنند و نه بخل مى ورزند بلکه راه اعتدال را در پيش مى گيرند.

اين نکته نيز قابل ذکر است که حتى اگر خانمى ثروتمند باشد، بازهم از نظر قانون الهى، هسمر او موظف است که وى را از نظر اقتصادى تأمين کند.

### ب: هدايت خانواده به سوى رستگاري.

قرآن کريم مى فرمايد:

«قُوا أنفُسَکُم وَ اَهليکُم ناراً»

خود و کسانتان را از آتش [دوزخ] حفظ کنيد.

مرد موظف است که زمينى رشد و تعالى را براى همسر و فرزندانش فراهم آورد و لوازم رسيدن به رشد و تکامل را در اختيار ايشان قرار دهد؛ براى مثال راه تحصيل علم را براى آنها باز نمايد و يا اين که وسايل و امکانات لازم براى تربيت فرزندان را در اختيار همسرش قرار دهد؛ زيرا کودک عمدى شخصيت خود را از مادر مى گيرد و از تربيت مادر است که شخصيت و شاکلى وجودى فرزندان شکل مى گيرد.

### ج: تربيت فرزندان

پدر در مقام سرپرست خانواده مسؤول تربيت فرزندان است، اگرچه مديريت اجرا و بيشترين سهم در تربيت فرزندان به مادران اختصاص دارد.

پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله در اين باره بيان ارزشمندى دارند. ايشان مى فرمايند:

«حَقُّ الوَلَدِ عَلى والِدِه اَن يُحَسِّنَ اسمَهُ و اَن يُحَسِّنَ اَدَبَهُ وَ اَن يُعَلَّمَهَ القُرآن»

فرزند بر گردن پدرش سه حق دارد: نام نيکو براى او برگزيند، به او ادب بياموزد و قرآن را به او تعليم دهد.

### د: نام نيک

اولين وظيفه اى که در برابر فرزندان بر گردن پدر مى باشد انتخاب نام نيک و براى آنهاست. تصور عمومى آن است که اسامى الفاظى بيش نيست، اما با کمى دقت روشن مى گردد که الفاظ الهى نورانيتى به همراه دارد؛ براى مثال الفاظ قرآن هرجا که باشد معنويتى را به دنبال دارد و چه بسا فرشتگان در اطراف آنها حضور دارند و دست زدن به آنها بدون وضو حرام است. لذا همان طورى که الفاظ الهى جايگاه خود را دارد و از آثارى معنوى برخوردار است الفاظ و اسامى نامناسب هم آثارى سوء به دنبال مى آورد. پدر وظيفه دارد فرزندش را در جرگى نامداران به خير قرار دهد.

در فصل مربوط به غيرت بيان مى گردد که پدر غيور هرگز حاضر نمى شود نام کافر و يا مشرک بر روى فرزندش بنهد.

### هـ: ادب آموزى

پدر متدين و در کنار او مادر مؤمن در قبال حسن ادب آموزى فرزندانشان مسؤولند. آدابى که پدر و مادر متدين بايد به فرزندانشان آموزش دهند آداب دينى است و بايد توجه داشت که منظور از تربيت فقط تعاليم اجتماعى نيست بلکه آداب اجتماعى بخشى از تعاليم دينى به شمار مى رود؛ براى نمونه حسن رفتار با مردم از قبيل صداقت، حفظ حرمت، و خويشتن دارى از بدگوئى نسبت به ديگران. بخشى از آداب تربيت بدنى است. کسى حق بدگويى از افراد ديگر را ندارد؛ دروغ امرى است نکوهيده که مذموم بودن آن بر کسى پوشيده نيست. حضرت على عليه‌السلام در نامى خود به امام مجتبى عليه‌السلام مى فرمايند:

«اِنَّما قَلبُ الحَدَثِ کَالاَرضِ الخالِيهِ مااُلقِيَ فيها مِن شَى ءٍ قَبَلَتهُ فَبادَرتُکَ بِالاَدَبِ قَبلَ أن يَقسُوَا قَلبُکَ وَيَشتَغِلُ لُبُّکَ...»

قلب نوجوان مانند زمين خالى است که هر چه در آن کشت شود مى پذيرد ، پس نسبت به ادب تو اقدام کردم قبل از آن که قلب تو را قساوت و سنگدلى فرا گيرد و دل تو به ياد غيرخدا مشغول شود... .

به راستى چه مسؤوليت سنگيين بر دوش پدران است و بايد معارف صحيح را به فرزندان خود بياموزند قبل از آن که ذهن آنها از افکار باطل تغذيه شود.

### و: تعليم قرآن

پدر متدين موظف است به فرزندان خود قرآن بياموزد. آموختن قرآن و عمل به دستورات دينى آن ضامن سعادت دنيا و آخرت هر فرد خواهد بود و چون پدر مسؤول فراهم ساختن زمينى به سعادت رسيدن فرزندان است موظف است به فرزندش دستورات حيات بخش و سعادت آفرين قرآن را بياموزد.

در روايتى که از رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله در صفحات پيشين گذشت، ادب آموزى و تعليم قرآن به طور مستقل ذکر شده است و اين اهميت تعليم قرآن به فرزندان را مى رساند.

آن حضرت در روايت ديگرى به نقش مهم پدر در امر تربيت اشاره مى کنند هرچند محتواى حديث دربارى فرزند دختر است:

«مَن کانَ لَهُ فادَبَّها وَ اَحسَنَ اَدَبَها وَ غَدّاها فَاَحسَنَغِذِاءَها وَ اَسبَغَ عَلَيها مِنَ النِعمَهِ الّتى اَسبَغَ اللهُ عَلَيهِ کانَت لَهُ مَيمَنَهً وَ مَيسَرَهً مِنَ النارِ اِليَ الجَنَهِ. »

کسى که فرزند دخترى داشته باشد و او را ادب کند و خوب به او ادب بياموزد و تا حدى که مى تواند زندگى و امکانات زندگى را براى او فراهم آورد و از نعمتهايى که خدا به او داده است براى فرزندش دريغ نکند، او براى پدر از چپ و راست حفاظ و سپرى در برابر آتش خواهد بود تا پدر به بهشت گام نهد.

### طرح يک سؤال

طرح يک سؤال و پاسخ به آن در اين مجال ضرورى مى نمايد. ديده مى شود برخى از مردان از حدود خود تجاوز مى کنند و گاهى از مسؤوليتها و اختياراتى که دارند سوء استفاده مى کنند. در اين صورت چرا باز هم يک مرد بايد قَوّام باشد؟ در پاسخ گفت: وجود مسؤول در هر جامعه حتى خانواده امرى اجتناب ناپذير است و مسأله قواميّت در گام اول به معناى سپرستى و مسؤوليت مى باشد. هيچ جامعه اى نمى تواند بدون مسؤول باشد. حتى جامعه اى با مسؤول بدبهتر از جامعه اى بدون مسؤول است. حضرت على عليه‌السلام ميفرمايد:

«لابُد لِلناسِ مِن أميرِ بِر أوفاجِرٍ»

مردم جامعه چاره اى ندارند جز اين که اميرى داشته باشند، چه نيکوکار و چه خودکامه.

نبودن مسؤول جامه را برهم مى ريزد و آن را به سوى هرج و مرج مى کشاند. آن چه مهم است اين که يک مسؤول بايد نسبت به حوزه مسؤوليتش در پيشگاه الهى پاسخگو باشد.

نمى توان گفت چون عده اى از مسؤولان جامعه خطا مى کنند، نبايد مسؤوليتى در جامعه وجود داشته باشد؛ زيرا در آن صورت جامعه اى هم نخواهد بود. در خانواده نيز چنين است، مرد مسؤول است و در قبال اين مسؤوليت وظايفى دارد و در مقابل خانمها هم وظيفه دارند که از اين مسؤوليت پاسدارى کنند و آن را بپذيرند. اين امرى قانونى است.

درست است که عده اى از مردان در انجام برخى از وظايف خود کوتاهى مى کنند و يا گاهى آن را به خوبى انجام نمى دهند (براى مثال در دادن نفقه کوتاهى مى کنند و يا از قواميت خود سوء استفاده مى کنند و چنين مى پندارند که قوام بودن صرفاً به معناى خشونت است و امر و نهي!) اين گروه از آقايان بايد بدانند که قوام موظف است همه امور را رعايت و اداره نمايد و در همه جهات نيازهاى همسر و فرزندانش را در حد توان تأمين کند.

آنان بايد بدانند که در پيشگاه خداوند مؤاخذه مى شوند و اين امر مختص مردان نيست و همه انسانها نسبت به انجام مسؤوليتهايى که بر عهده دارند و نحوى انجام و وظايفشان بازخواست خواهند شد.

### ۱-مسؤوليتهاى بانوان

در سازمان ادارى سرپرست و مدير، مسؤول سياست گذارى است و در جايگاه بعدى معاون او قرار دارد و در حقيقت با کمک هم کار را به سامان مى رسانند. در خانواده نيز پدر در جايگاه مديريت و سرپرستى قرار دارد و مادر مسؤول ساماندهى و اجراست. اگر چه مسؤوليت پدر در مقام سرپرست خانواده بسيار سنگين است در کنار او مادر نيز عهده دار اجراست و به طور معمول مجريان سهم بيشترى در به ثمر رساندن سياستها دارند.

### الف: قانع بودن

قرآن کريم مى فرمايد:

«فَالّصالِحاتُ قانِتاتُ»

پس زنان صالحه مطيع همسرانشانند.

همان گونه که رئيس و مدير يک اداره مسؤول است، کسانى که تحت مسؤوليت اويند نيز به نوع ديگرى مسؤول مى باشند. آنان مسؤولند اين نظام قانونى را حفظ کنند و از فرامين مدير در حوزه مسؤوليتش تبعيت نمايند.

تعبير قرآنى فوق بيانگر آن است که نتيجه قوام بودن مرد قانع بودن زن است؛ يعنى اگر مردها مسؤولند بر زنان نيکوکار و صالح بايد مطيع باشند. يک زن نمى تواند بگويد چون متقى ترم و کرامت بيشترى دارم از شوهر اطاعت نمى کنم!

ذکر اين نکته لازم است که اطاعتِ مطلق فقط از آن خداست ومنظور از اطاعت زن، اطاعت در حوزه وظايف معلوم و مشخص همسرى است.

حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

«ما اٌفادَ رَجُلٌ بَ,دَ الايمانِ خَيراً مِنِ امرَاَهِ ذاتَ دينٍ وَ جَمالٍ تَسُرُّهٌ اِذا نَظَرَ اِلَيها وَ تُطيعُهُ إِذا أمَرَها وَ تَحفَظُهُ فى نَفسِها وَ مالِهِ اِذا غابَ عَنها»

هيچ مردى بعد از ايمان از خيرى بهره نبرده است به اندازه همسرى که ديندار و زيبا باشد ، آن گونه که چون به او نگاه کند شاد شود و وقتى به او امر مى کند، اطاعت کند و از خود و مال شوهرش در غياب او محافظت کند.

در سامان دادن امور خانواده زنانى مى توانند که شوهر را همراه خود سازند که خود مطيع شوهر باشند. احکام الهى مطابق با فطرت است و حکمى را خداوند کرده است با فطرت انسان مطابقت دارد. در فطرت زن اطاعت از شوهر وجود دارد. البته به شرط اين که مرد گرفتار افراط و تفريط نگردد. چه بسيار ديده مى شود که بانوان از مردهايى که هيچ احساس مسؤوليتى نمى کند ناراضى اند. در طرف مقابل مرد هم به طور فطرى خوى اطاعت کردن ندارد مگر زمانى که همسرش را مطيع ببيند. بسيارى از اوقات وقتى مرد احساس کند که همسرش مطيع اوست او هم در امور تابع همسرش خواهد بود ولى اگر زن مقابل شوهرش بايستد و موضع بگيرد اعتماد شوهر نسبت به نظام زندگى از بين مى رود و در اين صورت ديگر نمى توان زندگى موفق و شيرينى را براى مرد و زن پيش بينى کرد.

زنانى که در مقابل همسرانشان حالت مردانگى مى گيرند در زندگى موفق نيستند؛ چرا که چنين رفتارى با نظام خلقت مغايرت دارد. اگر خدا مى فرمايد که بنده خدا باشيد و بندگى کنيد، روح بندگى را در ما سرشته است و ما از بندگى خدا لذت مى بريم. مرؤوس از اطاعت رئيس ناخشنود نيست مگر اين که رئيس بد عمل کند. در فطرت زن نيز از اطاعت شوهر امرى هموار است و طبيعى است که اطاعت يک طرف اطاعت مقابل را نيز همراه خواهد داشت تا آنجا که خداوند تعالى مى فرمايد:

«أَنَا مُطيعُ لِمَن أطاعَني»

من مطيع آن کسى ام که از من اطاعت کند.

### ب: حافظ بودن

دومين مسؤوليت بانوى خانواده آن است که حافظ باشد. زن در غياب همسرش بايد نسبت به زندگى خود مسؤوليت شناس و به عبارت ديگر وفادار باشد و از آنچه خدا از او خواسته است پاسدارى کند.

قرآن کريم مى فرمايد: «حافِظاتُ لِلغَيبِ بِما حَفِظَ اَللهُ»

[همسران] به پاس آنه خدا [براى آنان] حفظ کرده اسرار [شوهران خود] را حفظ مى کنند.

در احاديث آمده است که چنين زنانى در وهله اول از خود محافظت کنند و سپس پاسدار اموال شوهرانشانند.

در گام اول زن بايد محافظ خودش باشد. زن ناموس مرد است و بايد از اين ناموس پاسدارى شود و پاسدار واقعى اين ناموس کسى جز خود زن نمى تواند باشد. چه بسا مردان به مسافرتهاى طولانى مى روند و بايد خاطر او آسوده باشد و اين امر را زن با رفتار خودش مى تواند محقق سازد. در گام دوم زن بايد نسبت به اموال همسرش و غياب او حساس باشد و از آن پاسدارى کند؛ چرا که مدير منزل است و تنظيم امور داخلى خانه بر عهده اوست و يک مدير بايد از حوزه مسؤوليتش پاسدارى و حفاظت کند.

### ج : تنظيم امور منزل

کدبانوى خانه مديريت داخلى منزل را برعهده دارد و مسؤول تنظيم امور خانه است. يک مسؤول در حوزى مسؤوليت خود بايد اختيارات کافى داشته باشد تا بتواند وظايفش را به نحو احسن انجام دهد. در اين بين مردان فقط شأن مشاور را دارند، همان طورى که در حوزه ى قواميت مرد خانم فقط شأن مشاور مى تواند داشته باشد.

مردانى که در جزئيات امور داخلى منزل دخالت مى کنند، نظام خانواده را مختل مى سازند و نمى توانند از نظر روحى و روانى رضايت خاطر همسر را فراهم نمايند. در برخى خانواده ها ديده مى شود که مردان حتى در امور جزئى مثلاً در نوع چينش منزل هم دخالت مى کنند که اين مسأله خود موجب ايجاد اختلال در زندگى خانوادگى است. با وجود اين نبايد فراموش کرد که همکارى و کمک مرد در امور منزل امرى پسنديده است و اجر و پاداش بالايى دارد.

### د: تربيت فرزندان

مادر و پدر در مقام مديرخانه و خانواده نسبت به تربيت فرزندانشان مسؤوليت جدى دارند. با تولد هر فرزند عضو جديدى به کانون خانواده اضافه مى گردد و در حقيقت دنياى جديدى فراروى خانواده گشوده مى شود.

مرد و زن با فرزند دار شدن مسؤوليت سعادت بخشى يک انسان را پذيرفته اند و عمدى اين مسؤوليت برعهده ى مادر است.

پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

«اَلجَنَّهٌ تَختَ أقدام الاُمَّهاتِ»

بهشت زيرپاى مادران است.

از اين روايت دو گونه برداشت مى شود:

الف.بهشت زير پاى مادران است به اين معنا که اى مردم شما با خدمت کردن به مادرتان مى توانيد وارد بهشت شويد.

ب.بهشتى شدن فرزند به دست مادر اوست به اين معنا که فلاح و رستگارى فرزندان در گرو تربيت مادر است.

فرزندان به خصوص در سنين پايين مبانى فکرى و شاکله رفتارى را از مادر مي آموزند. اما در سنين بالاتر به ويژه پسرها در نوع رفتارهاى اجتماعى از پدر الگو مى پذيرند. فرزندان بسيارى از آداب تربيتى و رفتارهاى اوليه اجتماعى مثل حسن خلق و رفتار را از مادر مى آموزند.

تربيت دينى روندى روشن و واضح دارد. والدين از آن جا در تربيت فرزندان مسؤولند بايد از اين روش تربيت دينى و از اين مسير مستقيم تبعيت نمايند. در اين صورت هرچه فرزندان در راه الهى گام نهند، والدين هم در اعمال ايشان سهيم خواهند بود. اما اگر زمينه رشد و تعالى دينى را براى فرزندان فراهم کردند و آنها باز هم به سمت گناه و باطل رفتند ، والدين مسؤول گناه آنها نيستند و به خاطر فرزندان عقاب نخواهند شد، مگر اين که پدر و مادر زمينى گناه را براى آنان فراهم کرده باشند که در اين صورت هرچه آن فرزند مرتکب گناه شود، والدين نيز بدان عقاب خواهند شد.

قرآن کريم مسير تربيت دينى را از زبان لقمان حکيم بازگو مى کند. لقمان که حکمت الهى به او ارزانى شده است در تعليم فرزندش ده محور تربيت دينى را مدنظر قرار مى دهد. اين ده محور عبارت است از:

١ـ حسن ارتباط با خداى رحمان: «لاتُشرِک بِاللهِ»

٢ـ احترام به والدين : «وَوَصَّينَا الاِنسانَ بِوالِدَيهِ»

٣ـ معاد: «إِن تَکُ مّثقاَ حَبَّهِ مِن خَردَلٍ فَتَکُن فى صَخرَهِ أو فِى السَّمواتِ أو فِى الأرضِ يأت بِهَا الله»

٤ـ نماز: «أقِم الصَّلاه»

٥ـ امر به معروف و نهى از منکر: «وَ أمر بِالمَعروُفِ وَ انهَ عَنِ المُنکَرِ»

٦- صبر و پايدارى : «وَ اصبِر عَلَى ما أصابَک»

٧ـ مردمدارى : «وَلاتُصَغَّر خَدَّکَ لِلناسِ»

٨ـ تواضع و فروتنى : «وَلاتَمشِ فِى الاَرضِ مَرَحاً»

٩ ـ ميانه روى : «وَاقصِد فى مَشيکَ»

١٠ ـ آهسته و آرام سخن گفتن: «وَاغضُض مِن صَوتِکَ»

موارد فوق ده منشور تربيتى است که مى توان آن را «سياست دينى » ناميد در اين مجموعه که قرآن کريم از زبان يک حکيم الهى بازگو مى کند سير تربيتى دينى براى نوجوان روشن مى گردد. تربيت دينى از آشنايى با خداى رحمان و توجه به او و ترک معصيت در پيشگاه او آغاز مى گردد و سپس موارد بعدى يک به يک مورد توجه قرار مى گيرد در مرحله اجرايى اولين آموزش در مرد نماز است و در ارتباط با مردم فروتنى و تواضع پايه رفتار دينى است.

### چگونگى حضور درجامعه

طرح يک سؤال و پاسخ به آن در اين مجال ضرورى به نظر مى رسد و آن اين که: نحوه تعامل بانوان با جامعه چگونه باشد؟

بايد گفت: نحوه ى برنامه ريزيهاى اجتماعى بايد به گونه اى باشد که بانوان مسؤوليت خانه را رها نکنند. اين بدان معنا نيست که آنان به جامعه نيايند بلکه حضور آنها بايد به گونه اى باشد که بر مسؤوليت اصلى آنها در خانواده خدشه اى وارد نکند. پذيرفتنى نيست که انجام کارهاى منزل به ضعف پيش رود و در مقابل بانوان بيش از حد نياز در جامعه حضور داشته باشند؛ زيرا مسؤوليت منزل مسؤوليتى جدى است و مادر است که در تربيت فرزندان و برآورده ساختن نيازهاى عاطفى فرزندان نقش اساسى را بازى مى کند. تأمين امنيت روانى و آرامش، حفظ شخصيت و تأمين نيازهاى عاطفى و احساسى فرزندان از جانب مادر امرى حياتى است. از طرف ديگر بار اقتصادى خانواده بر دوش پدر است و مادر مسؤول تنظيم نحوه ى مصرف و چگونگى هزينه کردن براى تربيت فرزندان است.

خداوند بانوان را موجوداتى عاطفى و حساس آفريده است و اين عاطفى شديد آن قدر تأثير گذار است که تمام زحمات فرزند را براى مادر تحمل پذير و بلکه لذت بخش و شيرين مى سازد.

اگر در تنظيم امور اجتماعى، جامعه و خانواده به سمتى سوق داده شود که رابطى ميان مادر و فرزندان کمرنگ گردد تأمين نيازهاى عاطفى فرزندان با مشکل مواجه خواهد شد واضح است که هرگز پرورشگاه، مهد کودک و سازمانهايى از اين قبيل جاى آغوش مادر را نمى گيرد. وجود چنين مراکزى به طور کلى نفى نمى گردد اما وجود اين قبيل مراکز بار مسؤوليت مادر نخواهد کاست.

جامعه با نوعى افراط و تفريطها رو به رو است. زمانى بانوان به هيچ دليلى نمى توانستند از منزل بيرون بيايند و گاهى هم دچار تفريطى شدند و مسؤوليت اصلى آنان به فراموشى سپرده مى شد. البته آسيبهايى که در اين افراط و تفريطها متوجه خانواده مى گردد، با هم تفاوت دارد.

در جوامع غربى که مسؤوليت خانه را از خانمها سلب کرده و آنان را روانى جامعه ساخته اند، درصد بالائى از ازدواجها با طلاق رو به رو مى گردد. در حقيقت خانواده معنا و جايگاه اصلى خود را از دست داده است. در چنين خانواده اى فرزندان فضاى لازم را براى رشد نمى يابند.

پذيرفتنى نخواهد بود که جاى مسؤوليتها عوض گردد به طورى که مرد درخانه بماند و فرزنددارى کند، زن برى کسب درآمد وارد جامعه شود و هزينه هاى اقتصادى خانواده تأمين کند؛ چون اين گونه از زندگى با نظام وجودى زن و مرد متفاوت است. راهها و نظامهايى که معمولاً بشر براى خود طراحى مى کند يا به سوى افراط است يا به سوى تفريط، لذا دوام و بقايى ندارد. حدود وظايف را خداوند رحمان بهتر از هر کسى مى داند و جامع تراز هر مکتبى بيان مى کند. احکام الهى حکيمانه ترين راهکارهاست که مبتنى بر مصالح فردى و اجتماعى بشريت است. لذا بازگشت به سوى احکام الهى بشريت را به سوى رستگارى هدايت خواهد کرد.

چنانکه قرآن کريم پس از بيان احکام حجاب و معدود آن براى بانوان جامعه اسلامى را به بازگشت به سوى احکام خدا دعوت مى کند و مى فرمايد:

«وَ تُوبُوا إِلَى اللهِ جَميعاً آيُّهَ المُومِنُونَ لَعَلَّکُم تُفلِحُونَ»

اى مؤمنان، همگى [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنيد، اميد که رستگار شويد.

بايد توجه داشت در بعضى مشاغل همچون پزشکى، معلمى، پرستارى و... حضور بانوان در جامعه ضرورى است. در اين نوع مشاغل در خصوص دو نکته دقت بايد کرد؛ اول محيط جامعه براى حضور ايشان محيطى امن باشد؛ و دوم اين که نوع ارتباطات در جامعه نبايد به ارتباطات ناسالم تبديل گردد بلکه حضور عفيفانى خانمها ضرورتى است پسنديده.

اگر حضور بانوان در جامعه به گونه اى باشد که حدود الهى رعايت نگردد، جامعه به محيطى تبديل مى شود که در آن بخش عمدى تمايلات مردان و بانوان برآورده مى شود؛ چرا که برخى نيازها در حد ارتباط و نگاه و امثال آن برآورده مى شود. اين گونه نيازها اگر در جامعه برآورده شود جذابيت همسر در خانواده کاهش مى يابد . با حضور جلوه گرانى بانوان در جامعه خانواده معناى اصلى وجودى خود را از کف مى دهد. پيامد ناميمون اين امر کمرنگ شدن مطلوبيت همسر در خانه است و اشتياق براى انجام کارهاى منزل پايين مى آيد، همچنان که تأمين هزنيه هاى اقتصادى منزل بر مرد سنگين مى آيد و اشتياق او براى کار و تلاش کم مى گردد.

وقتى مطلوبيت براى هم کاسته شود، روابط عاطفى در منزل سست مى شود و در نتيجه خانواده به نوعى نابسامانى گرفتاريم شود که زيان آن به جامعه برمى گردد.

### دستورهاى قرآن براى حضور در جامعه

قرآن کريم همانند شؤون زندگى دستوراتى براى حضور در جامعه دارد. حضور آقايان در جامعه معيار کلى و حضور بانوان در جامعه با سه معيار کلى بايد همراه باشد.

### الف: معيارهاى حضور آقايان در جامعه

ـ «قُل لِلمؤمِنينَ يَغَضٌّوا مِن اَبصارِهِم؛ به مردان مومن بگو که چشمهايتان را فرو بندند.»

ـ «وَ يَحفَظُوا فُرُوجَهُم؛ و پاکدامنى ورزند»

بر اساس اين آيه ى ارجمند مومنان به دنبال رسيدن به طهارت قلبى و رستگارى اند. از نگاه قرآن کريم آقايان کنترل چشم و پاکدامنى مى توانند به رشد و تعالى دست يابند و به طهارت قلبى برسند.

### ب: معيارهاى حضور بانوان در جامعه

قرآن کريم معيارهايى را براى حضور بانوان در جامعه ذکر مى کند که عبارت است از:

ـ «قُل لِلمُؤمِناتِ يغُضُنَ مِن أبصارِهِن ؛ به زنان مؤمن بگو که چشمهايتان را فرو ببندند.»

ـ «وَيحفِظنَ فُروجَهُنَّ؛ پاکدامنى ورزند»

ـ «وَ لا يُبدينَ زينَتَهُنَّ إِلّا ما ظَهَرَ مِنها؛ و جز زينتهاى آشکار زينتهاى خود را نمايان نکنند» .

دو دستورى که براى آقايان آمده، براى بانوان نيز تکرار شده است. قرآن دستور ديگرى را براى بانوان اضافه مى کند و آن آشکار کردن زينت هاست؛ زيرا نمايان شدن زينت بانوان تأثيرات نامطلوبى در جامعه دارد و آن را از پاکى لازم دور مى سازد. لذا بر بانوان مؤمن واجب است که از اين وظيفه به نحو شايسته پاسدارى نمايند و از نمايان نکردن زينتهاى خود بپرهيزند.

### معناى زينت چيست؟

١ـ زينت به معناى آن چيزى است که براى زيبايى بيشتر استفاده مى شود. بنابراين لازم است بانوان در جامعه آرايش نکنند و يا از جواهراتى که زن را جلوه گر مى سازد استفاده ننمايند.

٢ـ در تعبيرى ديگر زينت به وجود بانوان برمى گردد؛ يعنى بانوان زينتهاى وجودى خود را نمايان نکنند خداوند بانوان را به گونه اى آفريده است که براى مثال موى سر آنان زينت است و جلوى بيشترى به آنها مى بخشد از طرفى اندام آنها هم زينت است و نبايد نمايان شود. در ادامى آيه به نکته ى ظريفى اشاره مى شود:

«إِلا ما ظَهَرَ مِنها»

يعني: مگر زينتهايى که ناخودآگاه نمايان مى شود.

قرآن کريم در آيات بعدى مى فرمايد:

«وَليَضرِبَنَّ بِخُمرهِنَّ عَلى جُيوبِهِنَّ» ؛

خمارهاى خود را به گريبان محکم کنند.

«خُمر» جمع «خمار» و به معناى سرپوش مى باشد. طبق نص قرآن بانوان بايد در جامعه پوششى براى سر داشته باشند و اين پوشش را به زير گربيان خود محکم کنند. به طورى که بعد از گردى صورت مابقى در پوشش قرار مى گيرد، در ادامه آيه به محارم و شيوه ى پوشش در برابر آنان اشاره مى شود که رد بحث نحوه ى پوشش به اين نکته پرداخته خواهد شد.

### مسؤوليتهاى فرزندان

از آن رو که مسؤوليت امرى کاملاً دوسويه است، فرزندان هم در قبال خدماتى که از خانواده مى گيرندنسبت به والدين در مرحله اول و در مرحله دوم نسبت به ساير فرزندان مسؤولند. آنها بايد بدانند که مسؤوليت امرى دو سويه است.

آموزش نحوه ى سلوک و شيوه ى رفتار با پدر و مادر در گام اول بر عهده ى خود پدر و مادر است. فرزندان بايد حرمت پدر و مادر را حفظ کنند، اين مسأله را بايد خود آنها بياموزند.

جايگاه پدر و مادر در قرآن و روايات ما کاملاً روشن است و ميزان مسؤوليت فرزندان در برابر والدين مطلبى است بسيار مهم، اما بايد توجه شود که مسؤول آموزش اين مطلب به فرزندان خود والدين خواهند بود و در وهله ى بعد اين مسؤوليت برعهده ى مدرسه و در اولويت بعد جامعه قرار دارد.

در آموزش و فرهنگ سازى در اين زمينه بايد کوشيد به ورطه ى افراط و تفريط گرفتار نشد بايد آن گونه باشد که فقط بحث از والدين و احترام به آنان مطرح گردد و حقوق فرزندان به کلى ناديده گرفته شود و نه چنان که نظام تربيتى به طور کامل فرزند سالار گردد و فقط حقوق فرزندان مطرح مى شود.

مادر قدم به قدم و در تمامى مراحل بايد احترام پدر را حفظ کند و پدر هم بايد در رفتارش پاسدار حرمت مادر باشد تا فرزندان احترام به والدين را بياموزد.

فرزندان وقتى بزرگتر مى شوند و به سنين نوجوانى و جوانى مى رسند بايد نسبت به سعادت خانواده حساس باشند و احساس مسؤوليت کنند.فرزندان بايد خود را در برابر والدين و در مرحله ى بعدى نسبت به ساير فرزندان مسؤول بدانند و در اين راه تلاش کنند و بدانند که در گذران امور زندگى و ايجاد مودت و رحمت نقشى مهم دارند.

در نظامهاى تربيتى کنونى فرزندان بسيار متوقعند و البته اين نقص مربوط به شيوه هاى آموزشى است و تقصيرى را متوجه فرزندان نمى کند، شيوه هاى آموزشى يک طرفه نظامى فرزند سالار را به وجود آورده و کانون خانواده را با اختلالاتى جدى رو به رو کرده است. همچنان که اگر در تربيت فرزندان حقوق آنها ناديده گرفته شود جفاست. اگر برعکس هم باشد نارواست و در هر دو صورت اولين خطر متوجه خود فرزندان خواهد شد بى احترامى فرزندان نسبت به والدين گناهى در پيشگاه خداوند است و گاهى متأسفانه اين نکته ى مهم ناديده گرفته مى شود و پيامد ناخوشايند آن عقوبت الهى است که حتى در زندگى دنيايى اين فرزند اثر نامطلوب خواهد داشت.

در خانواده فرزندان پسر وقتى بزرگ مى شوند از آن جا که توان و نيروهاى جسمانى بيشترى دارند تصور مى کنند حق امر و نهى دارند. اما بايد بياموزند که خداوند چنين حقى را براى آنان قائل نشده است. آنها بايد بياموزند که بايد در ايجاد فضاى رشد براى کوچکترها سهيم گردند، احساس مسؤوليت کنند و نسبت به اين امر وفادار باشند.

تربيت امرى طولانى است و نيازمند زمان اما اگر تلاشها در جهت برطرف نمودن آسیبها باشد، ميتوان به راه حلهاى عملى براى برطرف کردن پرخاشگرى فرزندان عصر امروز دست يافت و با جهت دهى رفتارهاى پرخاشگرى دوران بلوغ در بهبود آن کوشيد.

فرزندان پر توقع انتظار دارند تمام خانواده در خدمت آنها باشند و البته خود را هم موظف به انجام هيچ وظيفه اى نمى دانند. اگرچه اين مسأله عموميت ندارد بايد آسيب شناسانه به آن نگريست و در صدد يافتن راههاى براى حل آن بود.

فرزندان بايد بياموزند که در جامعه اى کوچک به نام خانواده زندگى مى کنند و در يک جامعه هر خدمتى را بتوانند بايد انجام دهند. فرزندان بايد بياموزند آنها تنها گيرنده ى خدمات از ديگران نيستند و در قبال خدماتى که مى گيرند، مسؤوليتها و وظايفى متوجه آنان است. اگر در آموزشها به اين نکته توجه کافى نشود فرزندانى نامتعادل وارد زندگى کرده ايم و گاه انتظارات نابه جاى اين افراد کانون خانواده ى آينده ى آنان را دچار اختلال خواهد کرد. قرآن کريم آموزه هايى بنيادين را در تعادل بخشى به رفتارهاى فرزندان پيش نهاده است. اذن گرفتن به هنگام ورود به اتاق پدر و مادر، احترام در نحوه ى صدازدن،دعا براى والدين و فرمانبردارى از ايشان به جز در مسأله شرک به پروردگار متعال از مواردى است که مى توان در ميان آيات گرانسنگ قرآن کريم يافت.

### وفادارى و اهميت آن

جايگاه و اهميت وفادارى از نظر هيچ کس پوشيده نيست و همى افراد به گونه اى سرشتين و فطرى وفادارى را مى پسندند و به آن اعتقاد کامل دارند.

وفادارى و مسؤوليت دو واژه اى است که با هم تعرى پذير مى گردد؛ يعنى فرد در قبال هر مسؤوليتى بايد اهل وفادارى و عمل به مسؤوليت خود باشد.

قرآن کريم کسانى را خردمند مى شمارد که اهل وفا باشند و نسبت به پيمانهاى خود پايدار بمانند.

«اِنَّما يَتَذَکَّرُ أوُلُوا اَلبابِ الَّذينَ يُوفُونَ بِعَهدِاللهِ وَ لايَنقُضُونَ الميثاقَ»

به درستى که اهل خرد متذکر مى شوند؛ آنان که به عهد خدا وفا مى کنند و پيمان نمى شکنند».

همى شرافتهاى انسانى در گرو معاهدات و پيمانهايى است که باهم مى بندند و بسته به ميزان وفادارى آنهاست. در بيان صريح قرآن کريم آمده است:

«أوفوُا بِالعَهدَ أنَّ العَهد کانَ مَسؤُولاً»

نسبت به پيمانهاى خود وفادار باشيد که شما نسبت به معاهدات خود مسؤوليد.

عهد شکنى و به جاى نياوردن پيمان در پيشگاه خداوند جرمى بزرگ به حساب مى آيد. در روايات اسلامى نسبت به اين مسأله تاکيد فراوان شده است.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

«لا ايمانَ لمَن لا آمائهً لَهُ وَ لا دينِ لِمَن لا عَهدَ لَهُ»

هر که امانتدار نباشد ايمان ندارد و هر که نسبت به پيمانش وفادار نباشد دين ندارد.

در اين ميان نبايد فراموش کرد ازدواج نيز پيمانى الهى است و بايد نسبت به آن وفادار بود و اين وفادارى امرى طرفينى است.

### ازدواج پيمانى الهى

از نگاه قرآن کريم بانوان با عقد ازدواج از همسرانشان پيمان مى گيرند:

«وَأخَذنَ مِنکُم ميثاقاً غَليظاً»

و زنان شما پيمانى استوار و محکم از شما گرفته اند.

ازدواج مانند ساير پيمانها و معاهدات رايج در جامعه امرى طرفينى و دوسويه است اما از جهت ديگر با ساير معاهدات و پيمانهاى رايج در جامعه تفاوتهاى بسيارى دارد.

تخلف از قراردادهاى کوچک و روزمره در حد خود گناه است اما در ازدواج بحث از زندگى است و تخلفات در حد روان و روح يک انسان است که با او پيمان ازدواج بسته مى شود. پيمان مقدس ازدواج مهمترين و بالاترين پيمانى است که ميان مردم بسته مى شود و مرد و زن بايد نسبت به آن وفادار باشند.

### ميثاق غليظ چيست؟

بانوان وقتى وارد منزل همسر خود مى شوند از کانون خانواده ى پدرى جدا مى گردند و به جايگاه ديگرى دل مى بندند و خود را در حريم فرد ديگرى قرار مى دهند و از اين به بعد اداره ى زندگى او از نظر روحى و روانى و ظاهرى و در تمامى جهات بر عهده ى شوهر اوست. از نظر شرعى نفقه و هزينه ى زندگى زن بر شوهر واجب است و توسعى آن در حد توان استحباب دارد. مرد به محض ورود همسرش به خانه وى متعهد مى شود تمام نيازهاى او را تأمين کند. يعنى متعهد مى گردد انسانى را اداره کند و بايد نسبت به اين تعهد که يک مسؤوليت است وفادار بماند.

در نقطه ى مقابل مرد هم وقتى ازدواج مى کند در حقيقت خانواده ى جديدى را تشکيل مى دهد. از اين زمان است که بايد همى نيازهاى مرد و زن از جمله نيازهاى عاطفى، شخصيتى و ساير نيازها در اين خانواده ى جديد برآورده گردد. بازهم اين نکته را ياد مى آوريم که برآوردن نيازها امرى دوسويه است و مرد و زن نسبت به اين بايد وفادار باشند. وفادارى نيز مانند ساير امور زندگى بايد به مرحله ى اجرا درآيد تا اثربخشى لازم را داشته باشد.

### الف: در مقام اجراى وظايف

در فصول گذشته وظيفه و مسؤوليت هر يک از اعضاى خانواده بيان گرديده. در اين قسمت يادآورى مى گردد که هر يک از آنان بايد نسبت به مسؤوليت و وظيفه اى که دارند وفادار باشند.

### ب: امور جارى زندگى

يکى ديگر از مصاديق وفاى به عهد که ظهور بيشترى دارد، وفاى به عهد در امور جارى زندگى است؛ يعنى به آنچه مى گويند عمل کنند. به اين امر هم در قرآن کريم و هم در روايات تأکيد فراوان شده است. امام موسى کاظم عليه‌السلام مى فرمايد:

«اِذا وَعَدَتُم الصِّبيّيانَ فَاَوفُوا لَهُم فَإِنَّهُم يَرَونَ أنَّکُمُ الَّذين تَذرُقُونَهُم وَ اِن اللهَ لا يَغضِبُ بِشَى ءِ کَغضَبِهِ لِلنساءِ وَ الصِّبيانِ»

اگر به فرزندان خود قولى داديد، به آن عمل کنيد زيرا آنها فکر مى کنند که شماييد که به آنها روزى مى دهيد. و خداوند از هيچ چيز به اندازه ى ناراحتى زن و فرزند غضبانک نمى گردد. فرزندان معمولاً فکر مى کنند که پدر بر انجام هرکارى که بخواهد توانمند است پس بهتر است که پدر اگر توان انجام کارى را ندارد نسبت به انجام آن قول ندهد اما اگر قول داد مراقب باشد که خلف وعده نشود. چگونه مى شود که انسان نسبت به زيردستانش مهر ومحبت نداشته باشد و آنها را دچار رنج نمايد و خداوند سبحان هم بى تفاوت باشد؟

در فصول گذشته وظيفه و مسؤوليت هر يک از اعضاى خانواده بيان گرديده. در اين قسمت يادآورى مى گردد که هر يک از آنان بايد نسبت به مسؤوليت و وظيفه اى که دارند وفادار باشند.

يکى ديگر از مصاديق وفاى به عهد که ظهور بيشترى دارد، وفاى به عهد در امور جارى زندگى است؛ يعنى به آنچه مى گويند عمل کنند. به اين امر هم در قرآن کريم و هم در روايات تأکيد فراوان شده است. امام موسى کاظم عليه‌السلام مى فرمايد:

«اِذا وَعَدَتُم الصِّبيّيانَ فَاَوفُوا لَهُم فَإِنَّهُم يَرَونَ أنَّکُمُ الَّذين تَذرُقُونَهُم وَ اِن اللهَ لا يَغضِبُ بِشَى ءِ کَغضَبِهِ لِلنساءِ وَ الصِّبيانِ»

اگر به فرزندان خود قولى داديد، به آن عمل کنيد زيرا آنها فکر مى کنند که شماييد که به آنها روزى مى دهيد. و خداوند از هيچ چيز به اندازه ى ناراحتى زن و فرزند غضبانک نمى گردد. فرزندان معمولاً فکر مى کنند که پدر بر انجام هرکارى که بخواهد توانمند است پس بهتر است که پدر اگر توان انجام کارى را ندارد نسبت به انجام آن قول ندهد اما اگر قول داد مراقب باشد که خلف وعده نشود. چگونه مى شود که انسان نسبت به زيردستانش مهر ومحبت نداشته باشد و آنها را دچار رنج نمايد و خداوند سبحان هم بى تفاوت باشد؟

۲-فصل سوم: محبت

### محبت

يکى ديگر از شاخصه هاى مهم خانوادى قرآنى وجود محبت در کانون خانواده است. در مرحله ى اول اين محبت را خداوند ايجاد مى نمايد:

«وَجَعلَ بَينَکُم مَوَدَّهَ وَ رَحمَهً»

ايجاد محبت ميان زن و شوهر امرى الهى است. مانند محبت مادر نسبت به فرزندش که نعمتى خدادادى است. همان طور که قلب مادر کانون محبت است. قلب پدر نيز مرکز مهر و عطوفت است.

درمرحله ى بعد ميان والدين و فرزندانشان ايجاد محبت مى شود و بعد هم در بين فرزندان، وظيفه ى اعضاى خانواده حفظ و نگهدارى از اين هديه ى الهى است.

يکى از عوامل مؤثر براى حفظ و افزايش محبت در کانون بيان و ابراز محبت است. بايد توجه داشت ابراز محبت نه تنها از شخصيت فرد نمى کاهد بلکه باعث افزايش محبوبيت او مى شود. سه عامل ديگر نيز در حديث زير بيان گرديده است.

حضرت (علي) فرمود:

«ثَلاثُ يُوجِبنَ اَلمَحَبَّهَ : حُسنُ الخُلقِ وَ حُسنُ الرِّفقِ وَ التَّواضُعُ»

سه چيز باعث ايجاد محبت مى شود: حسن خلق، حسن رفتار و تواضع.

اول چيزى که باعث محبت مى شود حسن خلق است. به طور طبيعى همى مردم افراد خوش خلق را دوست دارند. در برخى از خانواده ها ديده مى شود که پدر با اين که شخصيتى اجتماعى دارد به علت برخوردهاى سرد و عارى از محبت در خانواده جايى ندارد.

دوم حسن رفتار و رفاقت است. وقتى والدين با فرزندان رفيق باشند بهتر مى توانند آنها را از خطرات اجتماع حفظ کنند و آموزشهاى لازم را به آنها بدهند. مدارا با همگان اثربخش است و از کرامات اخلاقى است. سوم تواضع است. متواضع بودن باعث محبوب شدن فرد مى شود.

پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: تواضع و فروتنى جز بر عزت و ارجمندى آدمى نمى افزايد. پس فروتن باشيد تا خداوند بزرگتان دارد.

روايات بسيارى در زمينه ى محبت خصوصاً نسبت به همسر وجود دارد و تعاليم اسلامى نسبت به محبت و ابراز آن تأکيدات فراوانى کرده است. توجه به اين نکته ضرورى است که ما با انسانها زندگى مى کنيم نه با ملائکه يعنى همه ى انسانها عيوبى دارند و هيچ کس بدون عيب و نقص نمى باشد. پس بايد به داشته ها راضى بود و يکديگر را دوست داشت و مراقب بود نقطه ضعف طرف موجب نگردد جهات مثبت او ناديده گرفته شود و از محبت نسبت به او دريغ کرد.

### عوامل افزايش محبت

### الف: متعادل کردن انتظارات

انتظارات نامعقول از طرف مقابل محبت ميان افراد را کم خواهد کرد. از آن جا که هر انسان فوتها و ضعف هاى دارد بايد تلاش شود بديها ناديده گرفته شود و نقاط قوت مدنظر قرار گيرد. ماه اول زندگى مشترک را ماه عسل مى خوانند. اما سؤال اين جاست که چرا فقط ماه اول زندگى بايد ماه عسل باشد؟ علت آن است که بعد از مدتى همسران متوجه مى شوند که نمى توانند انتظارات يکديگر را برآورده سازند. راه برطرف شدن اين مشکل آن است که انتظارات پايين آورده شود.

### ب : اظهار محبت

بايد محبت، اين نعمت خدادادى، به زبان آورده شود. مرد بايد محبت خود را به زبان بياورد. اگر همسرى از ناحيه ى شوهرش احساس کمبود محبت نمايد براى محبت کردن به فرزندانش و حتى انجام امور منزل انگيزه اى نخواهد داشت. با سخنى محبت آميز مى توان کانون خانواده را گرم کرد.

امام صادق عليه‌السلام از پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده اند که ايشان فرمود:

«قَولُ المَرءِ لِأِمرَأتِهِ إِنّى أحِبُّکِ لايَذهَبُ مِن قَلبِها أَبَداً»

اگر مرد به همسرش بگويد تو را دوست دارم، اثر اين کلام محبت آميز هيچ گاه از قلب او بيرون نمى رود.

### ج: هديه دادن

کارهايى که به نوعى بيان محبت به شمار مى رود در تقويت محبت آثار بسيارى دارد. از جمله اين کارها

مى توان به هديه دادن اشاره کرد.

در دستورات اسلامى است که مرد به هنگام ورود به منزل و به ويژه در هنگام بازگشت از سفر هديه اى به خانه ببرد و خانم هم در منزل خود را براى شوهرش آماده و حتى آرايش کند.

### د: حسن خلق

حسن خلق در خانواده باعث مى شود که کانون خانواده گرمتر شود و به همين ميزان سوء خلق باعث سردى کانون خانواده مى گردد و افراد خانواده مجبور مى گردند فرد بداخلاق را تحمل کنند و کانون خانواده بهترين مکان براى خوش رفتارى و بروز حسن خلق است وگرنه در خارج از منزل فرد به علت شؤون اجتماعى مجبور است رفتارى اخلاقى داشته باشد نکته ى مهم آن است که پايه گذارى حسن خلق در منزل بايد از طرف پدر خانواده باشد؛ چرا که بار مسؤوليت در آغاز بر دوش اوست و سپس ديگران.

## فصل چهارم : تفاهم

### تفاهم و اهميت آن

«تفاهم» مصدر باب تفاعل است و در دستور زبان عربى باب تفاعل بيانگر مفهومى طرفينى مى باشد بنابراين تفاهم به معناى درک متقابل و به فهم مشترک رسيدن است. دو نفر ممکن است در ابتداى امر دو نوع تفکرصد درصد متفاوت نسبت به يک موضوع داشته باشند اما پس از شنيدن دلايل يکديگر به تفاهم مى رسند.

با اين حال بايد توجه داشت رسيدن به تفاهم صددرصد نه عملى است و نه رسيدن به آن ضرورى بلکه رسيدن به تفاهمى نسبى کفايت مى کند. در زندگى خانوادگى هم چنين است، همسران در خانواده با بيان نوع رفتارها و با شيوه هاى عملى در بيشتر مسائل زندگى به فهم مشترک مى رسند و در تفکر و انديشه به مشترکات زيادى دست مى يابند.

بعد از ورود فرزند به کانون خانواده تا سنين بلوغ آموزشها يک سويه است و در ضمن اين آموزشها اگر پدر و مادر در نوع آن توافق داشته باشند، آرام آرام فرزندان به تفاهم با والدين مى رسند و به تدريج مانند آنهامى انديشند بعد از سنين بلوغ که سن بازتاب و گاه تهاجم است کمى استقلال رأى در فرزندان پيدا مى شود و ممکن است نوع تفکرات فرزندان با پدر و مادر متفاوت نمايد. در اين ميان هنر والدين آن است که اين دو نوع تفکر را به هم نزديک کنند و زمينه ى تفاهم را فراهم آورند. گام اول در اين زمينه را بايد والدين بردارند و بپذيرند که فرزندان آنها با نوعى از ادراکات جديد مواجه شده اند و اصرار بر اين که تمام آنچه را که ما مى فهميم درست است و شما هم بايد آن را بفهميد. معمولاً به نتيجه ى مطلوب نمى رسد درک موقعيت جديد فرزندان باعث

مى شود والدين بتوانند با فرزندان خود سازگار شوند. بدين ترتيب بخشى از ادراکات، استدلالات و مبانى فکرى و عملى به يکديگر نزديک خواهد شد. از آن جا که مسؤوليت فرزندان رعايت حسن خلق و برخورد احترام آميز والدين است. آنها وظيفه دارند به اعتقادات و ديدگاههاى والدين خود احترام بگذارند و در اين راستا همسران بايد بکوشند براى ايجاد تفاهم ميان خود و فرزندانشان راهکارهايى جدى را پيش گيرند. شايد بتوان از تفاهم به «وجه مشترک» تعبير کرد. گاهى دونفر در حدود هشتاد درصد فهم و تفکرى يکسان دارند و در حدود بيست درصد هم اختلاف نظر وجود دارد. نمى توان گفت به خاطر اين اختلاف اندک دو نفر با هم نمى توانند زندگى کنند. هر انسانى دنيايى بزرگ را در خود نهفته است و اين که دو نفر همانند هم باشند، شدنى نيست.

در زندگى خانوادگى توجه به اين نکته ضرورى است که اگر انتظارات همسران متعادل گردد به طور طبيعى تفاهمى نسبى بين همى اعضاى خانواده به وجود مى آيد.

### آثار تفاهم

### الف: پديدار شدن آرامش

قرآن کريم بيان مى دارد که کانون خانواده بايد همراه با مودت و رحمت باشد. چنان که بيان شد رحمت و مودت در زندگى مشترک هديه اى الهى است و اين مرد و زن خواهند بود که بايد از آرامش موجود استفاده کند و براى رسيدن به تفاهم بکوشند، نه اين که در جهت کدورت حرکت کنند؛ زيرا پيامد کدورتها، ناراحتى و درگيرى است.

با وجود تفاوتهايى که ميان مرد و زن وجود دارد آنچه مربوط به زندگى آنهاست، وجوه مشترکى مى نمايد که هر دوى آنان مى خواهند بر پايه ى اين وجوه مشترک زندگى اى همراه با رفاه و آرامش داشته باشند و فرزندانشان را به خوبى تربيت کنند. آنان براى رسيدن به اين امر بايد تلاش کنند. و ملاکهايى را بپذيرند و اگر اختلاف نظرى وجود دارد، حد متوسطى را تعيين کنند و هر دو نسبت به آن متعهد شوند. در اين صورت است که تفاهم رخ مى نمايد و درگيريها تا حدود زيادى کم خواهد شد. بنابراين اولين ارمغان تفاهم آرامش است.

### ب: موفقيت اعضاى خانواده

وقتى روح تفاهم در خانواده حاکم باشد همه ى اعضاى خانواده مى توانند به خوبى و در آرامش کامل با يکديگر زندگى کنند و وظايف خود را به نحو احسن انجام دهند و در کار خود به موفقيتهاى زيادى دست يابند. در داستانها نقل است که تلاش و موفقيت کارگرى فعال احساس رقابت را درميان ديگران برمى انگيخت، روزى يکى از رقباى او به ديگران گفت: کارى مى کنم که دست از اين تلاش پرثمر بردارد. وى اخبارى دروغ را به خانم آن کارگر گفت و در نتيجه خانم او بناى بدرفتارى گذاشت. روزهاى بعد ديده شد که آن کارگر نمونه حتى به طور معمول هم نمى تواند کار کند چه رسد به تلاشى فوق العاده!

تأثير خانواده و فضاى آن در روحيات افراد خانواده و به خصوص فرزندان امرى انکار ناپذير است تا آن جا که حتى در امور درسى آنان نيز اثر روشن دارد.

### راههاى ايجاد تفاهم

براى ايجاد تفاهم راههاى بسيارى را ذکر کرده اند اما در چند راه همگان اتفاق نظر دارند:

ـ دقت در انتخاب همسر

ـ تقويت مودت و رحمت

ـ انصاف دادن

ـ توجه به ساختارهاى متفاوت وجودى زن و مرد

ـ متعادل کردن انتظارات

### دقت در انتخاب همسر

براى ايجاد تفاهم انتخاب درست همسر شرط نخست است. همه مى خواهند بهترين و کاملترين همسر را براى خود برگزينند اما چنين امرى شدنى نيست. در انتخاب کُفويت شرط است و بايد در تمام شؤون زندگى لحاظ گردد. اگرچه امروز کفويت را فقط در مسائل ظاهرى در نظر مى آورند؛ مثلاً ميزان برخوردارى از امکانات رفاهى و مادى، و در اين ميان گاهى ايمان اين املاک مهم و سرنوشت ساز فراموشى گردد.

قرآن کريم مى فرمايد:

«وَالَّطِّيباتُ لِلطَّيِّبينَ وَ الَّيِّيبون لِلطَّيِّبات»

و زنان پاک براى مردان پاکند و مردان پاک براى زنان پاک

در آيات قرآن مسأله ى کفويت به طور جدى مطرح شده و آشکارا آمده است که زنان پاکيزه را مردان آلوده به همسرى نگيرند و مردان پاکيزه زنان آلوده را.

مهمترين جنبه در کفويت هم فکرى است، به ويژه در مبادى اعتقادي. اگر دو نفر با دو اعتقاد متفاوت وارد زندگى شوند مشکل است که به راحتى بتوانند روزگار بگذرانند. اين دو هر روز کلامى و سخنى ساز مى کنند که باعث نگرانى طرف مقابل مى شود و مشکلاتى را پديد خواهد آورد. گاهى گفته مى شود بعد از ورود به زندگى تفاهم ايجاد خواهد شد. اگرچه ممکن است تا حدى اين مسأله حاصل گردد، تضمينى در اين زمينه وجود ندارد. زندگى تجربه اى تکرار ناپذير است و تعويض شدنى نيست لذا بايد به هنگام انتخاب معيارهاى الهى لحاظ گردد.

اگر کسى تفکرى متعبدانه دارد بايد با فردى همفکر خود ازدواج نمايد وگرنه براى ادامه ى زندگى با مشکلات جدى رو به رو خواهد شد. در روايات تأکيدات فراوانى داريم که به هنگام انتخاب همسر معيارتان معيارى الهى و خدايى باشد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

«مَن نَکَحَ امرَأَهَ لِمالِها وَ جَمالِها حُرِّمَ مالِها وَ جَمالِها وَ مَن نَکَحِمها لدِينِها رَزَقَه اللهُ مالَها و جَمالَها»

اگر کسى به خاطر ايمان و جهات خدايى همسرى را برگزيند، خداوند جهات ظاهرى را هم به او عنايت خواهد کرد اما اگر معيارش فقط ظاهرى و جمال باشد آن را هم از او دريغ خواهد کرد.

چه بسا ديده مى شود که با وجود امکانات مالى و ظاهرى زيبا باز هم درگيرى در خانواده وجود دارد، در حالى که از ابتدا تصور مى کردند مسائلى مانند ثروت مشکل گشا خواهد بود. اگرچه امکانات مادى هم نعمت الهى است و برخى از مشکلات را حل مى کند، امّا همه چيز نيست، همفکرى، ايمان و پارسايى در ايجاد تفاهم بسيار مهم تر است تا مسائل ظاهري.

توجه به کفويت بدان معنا نيست که طرفين صد در صد مثل هم باشند، چنين چيزى تقريباً امکان ندارد. در کفويت بايد به دو جنبه دقت شود؛ اول کفويت از نظر ايمانى و اعتقادى و دوم کفويت در نحوه ى ارتباطات اخلاقي. در خصوص مسائل اعتقادى و ايمانى مطالبى بيان گردد اما در مورد نحوى ارتباطات اخلاقى ذکر چند نکته لازم به نظر مى رسد:

گاهى ديده مى شود که هر دو خانواده، خانواده هاى خوبى هستند اما نحوى سلوک اخلاقى آنها با هم تفاوت دارد و مدتى طول مى کشد که طرفين به يک تطبيق پذيرفتنى دست يابند، پس لازم است با حفظ جانب احتياط منشاهاى اخلاقى و نحوه ى برخوردهاى اجتماعى هر دو خانواده بررسى و دقت شود حفظ جانب احتياط از اين نظر است که مبادا افراط گردد، بلکه بررسى بايد در حد متعادل عقلانى که عرفاً پذيرفته شده است باشد، البته بايد توجه داشت که اين بررسى و دقت حالت تصنعى به خود نگيرد؛ انسانها مجموعه اى اند از نور و ظلمت و خداوند آنان را مجموعه اى از خوبيها و بديها آفريده است تا آنها را اهل انتخاب قرار دهد تا به خاطر جنبه هاى منفى خود را کنترل کنند و بر اميال نفسانى پيروز شوند و به رشد و تعالى دست يابند؛ زيرا وجود بديها در سرشت آدمى براى آموزش و آزمايش است.

قرآن کريم مى فرمايد:

«وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفسِهِ فَاُولئکِ هُم المُفلِحونَ»

و کسانى که از خسّت نفس خويش مصون مانند، آنان رستگارانند.

بخل را خداوند در وجود انسان قرار داده است و مى فرمايد که آن را کنترل کنيد؛ چرا که دوگانگى در وجود انسان به خاطر امتحان و آزمون است . براى رسيدن به ايمان مى بايد امتحان شد:

«أحَسِبَ النّاسُ أن يُترَکُوا أن يَقُولُوا آمَنّا وَ هُم لايُفَتَنُونَ»

آيا مردم پنداشتند که تا گفتند ايمان آورديم، رها مى شوند و آزمايش نمى گردند.

بنابراين بايد توجه شود که هيچ انسانى از عيوب و نقايص مبرا نيست و براى رسيدن به تفاهيم بايد به حد لازم از مشترکات در افکار و ساير جهات بسنده گردد.

### تقويت مودت و رحمت

در تقويت مودت و رحمت، بايد کوشا بود و دقت کرد محبت به هيچ قسمتى از بين نرود؛ زيرا محبت خود عامل مهمى براى ايجاد تفاهم است. از اين روست که اگر از کسى خشمناک باشيم تمام خوبيهاى او ناديده گرفته ميشود اما اگر نسبت به کسى محبت وجود داشته باشد حتى تمام بديهاى او را خوب خواهند ديد و زمانى که عيوب ناديده گرفته شود، تفاهم بيشترى جلوه مى کند.

### انصاف دادن

در قضاوت ميان خود و طرف مقابل بايد اهل انصاف بود و خود را جاى طرف مقابل گذاشت. اگر چنين حالتى وجود نداشته باشد و هيچ يک از طرفين هل انصاف نباشند، رسيدن به تفاهم مشکل به نظر مى رسد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

«يا عَلى سَيِّيدُ الاَعمالِ ثَلاثُ خِصالٍ:

اِنصافکَ مِن نَفسِکَ وَ مُواساهٌ الأخ فى اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ ذِکرُکَ اللهِ تَبارَکَ وَ تَعالى عَلى کُلِّ حالٍ»

اى على بهترين اعمال سه چيز است:

انصاف تو در مقابل خودت و ديگران، دوستى و همدردى با برادرت براى خداوند عزوجل و ذکر و ياد خدا در همه حال.

آنچه در حديث فوق با بحث ما مرتبط است، عبارت آغازين آن است:

اولين گام آن است که تو با مردم منصفانه برخورد کنى، انصافى خود جوش نه اين که تو را وادار به انصاف نمايند يا به خاطر قوانين رايج در جامعه مجبور به رعايت انصاف بشوى، انصاف آن است که اگر قرار شود انسان دربارى فردى نظرى بدهد، يا سخنى بگويد يا موضعى بگيرد، خود را جاى وى بگذارد و بعد تصميم بگيرد. در اين صورت چه بسا نظر فرد کاملاً عوض شود و حق را به طرف مقابل مى دهد. به همين ترتيب نسبت به اعتقادات و نگرش ديگران هم بايد منصف بود؛ مثلاً اگر کسى در انجام کارى کوتاهى کرده و وظيفه اى را به خوبى انجام نداده است و ديگران از او گلايه مند شده اند، اولاً حق گلايه مندى را به آنها بدهد و ثانياً قبل از اعتراض طرف مقابل رضايت او را جلب کند در اين صورت مشکلى را که ممکن است رخ دهد، پيشگيرى نموده است در نتيجه بسيارى از اختلافات پيش خواهد آمد و دستيابى به تفاهم آسان تر مى گردد.

### توجه به ساختارهاى متفاوت وجودى

توجه به ساختارهاى متفاوت در خلقت زن و مرد در رسيدن به تفاهم مشکل گشا مى باشد. مردها به گونه اى خلق شده اند و زنان به گونه اى ديگر.

نويسنده اى غربى با توجه به اين اصل بنيادى چنين تمثيل زده است که زنان در سياره ى ونوس زندگى مى کردند و مردها که در سياره ى مريخ زندگى مى کردند، آنها را رصد کردند و به سراغشان و هر دو با هم به زمين آمدند اما در زمين فراموش کردند که دو موجود با ساختارهاى متفاوتند ؛ مثلاً اين که مردها کم حرف ترند و زياد صحبت کردن را دوست ندارند اما خانمها اهل سخن گفتن و ايجاد ارتباط بيشترند.

بنابراين انتظار خانم آن است که همسرش به سخن او گوش کند و با او همکلام شود و برعکس مرد مى خواهد همسرش کارى به او نداشته باشد تا به امورى که تنظيم کرده است، برسد. اين دوگانگى باعث گلايه مندى هر يک از طرفين مى شود و گلايه مندى باعث ايجاد کدورت و کدورت مانعى است براى رسيدن به تفاهم.

اگر هر يک از دوطرف به اين ساختار توجه کنند بهتر و راحت تر مى توانند با هم هماهنگ شوند و گر نه هميشه از هم دور خواهند بود و کمتر مى توانند شيرينى تفاهم را بچشند. در روايات اسلامى در اين زمينه نکات جالبى وجود دارد. در روايتى است که اگر مرد براى همسر و فرزندانش وقت بگذارد و تلاش کند مثل کسى است که در راه خدا جهاد مى کند.

اگر مردى نتوانست اين گونه عمل کند بايد به نوع ديگرى جبران نمايد و لااقل تصميم بگيرد چنين عمل کند و بداند در اين باره کوتاهى از اوست.

### متعادل کردن انتظارات

با توجه به متفاوت بودن ساختارهاى وجودى بايد در متعادل کردن انتظارات تلاش نمود. وقتى انتظارات متعادل باشد گلايه ها کم و همفکرى پديدار مى شود و در نتيجه طرفين به تفاهمى نسبى و پذيرفتنى دست خواهد يافت.

### نقش فرزندان در ايجاد تفاهم

نقش فرزندان در ايجاد تفاهم درمحيط خانواده بسيار مهم است.

در سخنان حکمت آميز منسوب به حضرت على عليه‌السلام آمده است که :

فرزندانتان را مانند تربيت خودتان تربيت نکنيد و نخواهيد که آنها دقيقاً عين شما باشند.

در مقابل فرزندان هم نبايد توقع داشته باشند که پدر و مادر مانند آنها باشند و مانند آنها فکر کنند. در ضمن آموزشها به فرزندان تفهيم شود که از والدين خود انتظاراتى متعادل داشته باشند. آنها بايد بياموزند که هميشه همه چيز مطابق ميل آنها نخواهد بود و اگر چيزى مطابق ميل آنها نبود الزاماً حق اعتراض ندارند.

### طرح يک سؤال

در صورت نرسيدن به تفاهم، چه بايد کرد؟

در اين مجال طرح يک سؤال و پاسخ به آن ضرورى به نظر مي رسد و آن اين که اگر بعد از رعايت تمام آنچه بيان گرديد بازهم تفاهم ايجاد نشود، چه بايد کرد؟

گاهى ديده مى شود که ميان زن و شوهر تفاهمى ديده نمى شود، هم مرد ناراضى است و هم زن رضايت ندارد. در اين صورت وظيفه ى طرفين آن است که اولاً از درگيرى اجتناب نمايند و ثانياً برخورد بزرگوارانه را برگزينند؛ زيرا مطرح شدن اختلافات در زندگى آن هم به صورت امرى دائمى باعث مى شود که کانون زندگى به يک پايگاه جنگ و جدال تبديل شود، و در نهايت خانواده که بايد محل سکون و آرامش باشد به محل فرسايش تبديل مى شود.

بايد توجه داشت که مشکلات زندگى در همه جا وجود دارد و در کنار نعمتهاى بى پايان الهى، مشکلاتى هم هست. اين مشکلات در کلاس درس دنيا از واحدهاى درسى به حساب مى آيد. در زندگى دنيا سه نوع واحد درسى وجود دارد: عبادات، ترک معاصى، صبر بر ناملايمات، هر يک از همسران چه زن و چه مرد مزايا و معايبى دارند. اگر انسان بخواهد فقط کمبودها را ببيند هميشه ناراضى است اما اگر کمبودها را به حساب ذخيره ى آخرت بگذارد هميشه راضى و خوشحال است.

اگر به خاطر عدم تفاهم دو انسان از هم جدا شوند هر يک از طرفين بايد بدانند که وقتى با همسر ديگرى ازدواج کنند اگرچه ممکن است عيبهاى فعلى وجود نداشته باشد، بى گمان عيبهاى ديگرى وجود دارد؛ زيرا هيچ کسى بى عيب نيست، آنچه مهم است اين که در زندگى قناعت پيشه گردد و همسران به آنچه خدا عطا کرده است راضى و قانع باشند.

با وجود اين بايد توجه داشت که صرف رضايت و قناعت زمينه ساز تفاهم کامل نيست بلکه بايستى همسران مهارت تفکر منطقى و گفتگوى سازنده را بياموزند. اگر در چنين حالتى تفاهم رخ نداد در موارد اختلاف روابط کمتر شود در موارد مشترک بيشتر.

اگر تصور شود زندگى همواره همه چيز را به دلخواه ما پيش خواهد آورد، اشتباه خواهد بود. اگر چنين چيزى پيش آمد اتفاقى نيکوست اما اگر پيش نيامد بايد راضى بود در صورت عدم تفاهم بايد نهايت سعى و تلاش به کار برده شود تا تفاهم لازم ايجاد گردد و در غير اين صورت بايد به عدم مفاهمه تن داد. انسان با کنار آمدن مقابل مشکلات و برخورد منطقى با ان آسوده مى شود.

حضرت على عليه‌السلام مى فرمايد:

«وَ اعلَم اَنَّ المَخرَجَ فى أمرَينِ : ما کان فيه حيلَهُ فَالِأحتياطُ وَ ما لَم تَکُن فيهِ حيلَهُ فَالاصطِبارُ»

بدان که يک کار از دو حال خارج نيست يا چاره و حيله اى مى توان براى آن به کار برد پس بايد چاره انديشى کرد و اگر چاره اى ندارد بايد در مقابل آن صبر پيشه ساخت.

## فصل پنجم : حسن خلق

### حسن خلق و اهميت آن

بهترين و آسان ترين راه براى انجام تعهداتى که در خانواده وجود دارد، ايجاد بسترى مناسب در فضايى اخلاقى و الهى است. بالاترين معيار براى ارتباط انسانى حسن خلق و خوش رفتارى است. در تاريخ و روايات بسيار مى بينيم که پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و ائمه هدى سلام الله در برخوردهايى که با غيرمسلمان داشتند، چنان ملاطفت آميز و همراه با عفو و گذشت برخورد مى کردند که بسيارى از مردم از همين رهگذر اسلام آوردند.

مشهور است که مهمترين رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله ياد مى کند:

«وَ اِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظيمٍ»

در عباراتى ديگر مى فرمايد:

«فَبِما رَحمهِ مِنَ اللهِ لِنتَ لَهُم وَ لَو کُنتَ فَظّاً غَليشَ القَلبِ لَانفَضُّوا مِن حَولِک»

پس به [برکت] رحمت الهى با آنان نرمخو [پرمهر] شدى و اگر تندخو و سخت دل بودى قطعاً از پيرامون تو پراکنده مى شدند.

بر اساس اين آيه نرمخويى پيامبر رحمتى الهى دانسته شده و اين نکته را يادآورده است که عامل مهم در مردمدارى نيک خويى و رفتار خوش است و گرنه همگان از آدمى رويگردان خواهند شد.

بخشى از دستورات جنبى عام دارد؛ مثل حسن خلق و حسن کلام. قرآن کريم به عامى مردم نيکو سخن گفتن با يکديگر را دستور مى دهد.

دستور به نيکو سخن گفتن فقط مخصوص مسلمانان با يکديگر نيست بلکه آنان وظيفه دارند با غيرمسلمان نيز به نيک سخن بگويند. به خوبى سخن گفتن مانند ساير اموراخلاقى در ارتباط با بستگان و اقوام جدى تر مى شود و به همين نسبت در ارتباط با اعضاى خانواده رنگ و بوى جدید ترى به خود مى گيرد. توجه به اين نکته لازم و ضرورى است که چه مقدار از رفتارهاى خوب در طول روز براى خدا انجام مى شود؟ بسيارى از رفتارهاى نيک در جامعه براى حفظ شؤون اجتماعى است. در بسيارى از موارد اگر آداب اجتماعى رعايت نشود. جايگاه فرد در جامعه به خطر خواهد افتاد لذا بايد توجه کرد که حسن خلق، حسن گفتار و حسن رفتار در راستاى رضاى خدا باشد. لازمى حسن خلق و معاشرت صبر است. اگر انسان بخواهد زود عکس العمل نشان دهد، راحت ترين راه را انتخاب کرده است. زيرا طبع انسان اين است که زود آشفته شود ولى بايد کظم غيظ داشت و خويشتندار بود و با آرامش مشکلات را حل نمود. بديها را مى تواند با نيکى و حسن خلق دفع نمود. از نظر قرآن کريم خوبى و بدى يکسان نيست بايد بديها را با خوبى دفع کرد.

نتيجه ى چنين برخوردى تبديل شدن عداوتهاى ديرين به دوستيهاى صميمانه است. همچنان که دشمنان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به دوستانى مخلص تبديل شدند. گاهى حسن خلق قلب يک انسان را به طور کلى تغيير مى دهد. البته اين گونه برخورد نيازمند صبرى طولانى است و بايد براى اصلاح خانواده وقت و سرمايه گذاشته شود و حسن خلق و صبر از جمله اين سرمايه گذاريهاست. اين نوع برخورد آثار ويژه اى دارد. طبيعى است اگر کسى بخواهد خانواده اى تشکيل دهد و آن را در مسير هدايت کمک نمايد بايد طرح اخلاق اسلامى را به اجرا برساند تا در نهايت به خانواده اى موفق و قرآنى دست يابد.

### احترام متقابل

از معيارهاى مهم در حسن خلق حسن گفتار است؛ يعنى در معاشرت عبارات و الفاظ به گونه اى برگزيده شود که شخصيت طرف مقابل حفظ گردد. گاهى جمله اى نسنجيده زحمات فرد را به کلى به ياد مى دهد. معيارهاى براى حفظ احترام متقابل و تفاهم در زندگى وجود دارد که از آن جمله مى توان به موارد زير اشاره کرد:

١ـ به کار بردن زيبا

٢ـ عيب جويى نکردن و پرهيز از گلايه نمودن

٣ـ تعريف کردن از خوبيها و شايستگيها

٤ـ راز نگهدارى نسبت به همسر

٥ـ عدم توجه به بدگويى ديگران

٦ ـ احترام گذاشتن به نظر طرف مقابل

٧ـ ناديده گرفتن خطاها

٨ـ توجه کردن به احساسها

٩ـ همکارى در امور

١٠ـ ايجاد تنوع در زندگى

### چند روايت

در مورد حسن کلام و دقت در نوع عبارات و الفاظ به ذکر چند روايت از ائمه معصومين سلام الله بسنده مى کنيم:

پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

«لَو عَلِمَ الرَّجُلُ مالَهُ فى حُسنِ لَعَلمَ لَاَنَّهُ اِلى لَمُحتاجُ حُسنِ الخُلق»

اگر فرد بداند که چه چيزى براى او در حسن خلق نهفته است، باور مى کند که به آن محتاج است.

امام رضا عليه‌السلام فرمود:

«خَيرُکُم مَن أطابَ الکَلامِ وَأطعَمَ الطَّعامَ وَ صَلّى بِالَّيلِ وَالنّاسُ يَنامُ»

بهترين شما کسى است که کلام را نيکو کند و به فقرا طعام دهد و شب را در حالى که مردم در خوابند به نماز بگذرانند.

رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

«أفادَ الرَّجُلُ بَعدَ الايمانِ مِنِ امرَاَهِ ذات دينِ وَ جَمالٍ تَسُرُّهُ اِذا نَظَرَ اِلَيها وَ تُطيعُهُ اَمَرَها وَ تَخفُظُهُ فى نَفسِها وَ مالِهِ اِذا غابَ عَنها»

هيچ مرد مسلمانى بعد از اسلام بهره نبرده است بهتر از همسرى که ديندار و زيبا باشد، که چون به او بنگرد شاد شود. و هرگاه به او امرى کند اطاعت نمايد و از خود و مال شوهرش در غياب او محافظت کند.

چنان که بيان شد مهمترين و بارزترين مصاديق حسن خلق، کلام نيکوست، خوب سخن گفتن هنرى بزرگ است اما در عين حال صريح گويى با حفظ حدود پسنديده است درصد بالايى از اختلافات خانوادگى منشأ در بذربانى دارد.

نکتى بعدى در حسن خلق بعد از حسن کلام، حسن رفتار است. از خصوصيات همسر آن است که خوش برخورد باشد. چهرى باز و حسن برخورد همسر با شوهرش از نعمتهاى الهى شمرده شده است. برخى از افراد بسيار گله مى کنند. اين گلايه ها در وهله ى نخست زندگى را بر خود فرد تلخ مى کند و در درجه ى دوم براى ساير افراد خانواده و به خصوص همسر عذاب آور خواهد ساخت. همه ى افراد در هر شرايطى خوبيها و بديهايى دارند. بايد آموخت شکرگزار خوبيها بود و مشکلات را به حساب ذخيره ى آخرت گذاشت. در اين صورت ديگر جايى براى گلايه باقى نمى ماند. به زبان آوردن کمبودها و گلايه کردن از آن، محبت را کم مى کند و نشاط زندگى را از بين مى برد. گاهى تذکر براى برطرف کردن مشکلات خوب است اما تکرار آن نتيجه اى به عکس خواهد داشت.

آنچه مهم است حسن گفتار و پس از آن حسن رفتار است که زن و شوهر را به يکديگر نزديک مى سازد و در تشکيل خانواده اى قرآنى نقش بسيارى دارد.

## ۳-فصل ششم: حيا

### شرم و حيا

يکى از امتيازات مهم دين الهى آن است که با فطرت آدمى منطبق است.

قرآن کريم به زيبايى به اين مطلب اشاره مى کند:

«فَأقِم وَجهَکَ لِلدّينِ حَنيفاً فِطرَهَ اللهِ الَّتى فَطَرَهَ اللهِ النّاسَ عَلَيها لاتَبديلَ لِخَلقِ اللهِ ذلِک الدّينُ القَّيِّم»

پس به آيين خالص پروردگار روى آورد. اين فطرتى است که خداوند انسانها را برآن آفريده؛

دگرگونى در آفرينش الهى نيست؛ اين است آيين استوار.

در اين آيه پروردگار از آدمى مى خواهد روى به سوى آيين خالص الهى کند. اين است آن فطرت و سرشت که خداوند انسانها را بر آن آفريده است و هيچ دگرگونى در آن نيست.

همان کسى که انسان را آفريده احکام الهى را مطابق با فطرت او بيان کرده است، همانند دستگاهى صنعتى که معمولاً دفترچه راهنمايى دارد و نحوه ى استفاده از آن را توضيح مى دهد. دين خدا هم مانند دفترچه راهنماست که اگر مطابق آن عمل شود نتيجه ى آن رسيدن به رستگارى است. احکام الهى در تمام قرون و اعصار بدون تغيير ثابت مى ماند، چون فطرت انسانى همواره ثابت است. مردم و افکار و عقايد آن در طول زمان فراز و نشيب دارند، گاهى به راست مى روند و گاهى به چپ گرايش مى يابند. گاهى به دنبال يک تفکر مى روند و گاهى با شدت آن را رد مى کنند.

به طور کلى حساسيتهايى که با فطرت بشرى سازگار نباشد گذراست و دوامى ندارد. مکاتب و آيينهايى که دستاورد بشرى است روزى به ميدان مى آيد و از چند صباحى به کنار مى رود، اما احکام خدا چون مطابق با فطرت است کهنه نمى شود مگر آن که فطرت آدمى زنگار بندد. يکى از امور فطرى شرم و حياست. حيا به معناى پروا داشتن است به طورى که ديگران از انسان چيزى را نبينند که ناخوشايند باشد.

وقتى حضرت آدم و همسرش حوا از آن ميوه ى ممنوع شده خوردند: بَدَت لَهُما سَوءاتُهُما :

با وجود آن که فرد ديگرى در بهشت نبوده است، بازهم حالتى از حيا در آنان پديدار مى شود و درصدد برمى آيند که براى خود پوششى درست کنند. از اين روست به سرعت از برگهاى درختان بهشت براى خود ستر عورتى درست کردند.

بنابر اين در دو انسان اوليه هم با وجود اين که فرد ديگرى در آن مکان نبوده است، شرم و حيا به طور فطرى وجود داشته است. با اين حال گاهى شرم و حيا بر اثر برخوردهاى زياد و گاهى درگيريها از بين مى رود. بايد از رسيدن به اين مرحله به شدت خوددارى شود. هرچه قدرت عقلانيت در انسان بالاتر مى رود، ميزان خوب و بد را بهتر مى فهمد لذا درصد حيا هم در او بالاتر مى رود و از اين که ديگرى از او عملى را ببيند که شايسته نيست شرمگين مى شود. آموزشهاى دنياى جديد گاهى به صورتى است که حيا را بسيار بد جلوه مى دهد و به بيان بهتر ارزشمندى شرم و حيا را به کلى ناديده مى گيرد. البته آنچه با فطرت آدمى مغايرت داشته باشد مذموم است و به مرور زمان مردم به سوى فطرت الهى خود بازخواهند گشت.

### انواع حيا

شرم و حيا را از يک منظر مى توان به دو نوع عام و خاص تقسيم کرد. حياى عام عبارت است از شرم و حياى لازم در اجتماع و حياى خاص عبارت است از شرم و حياى لازم در خانواده.

حياى عام: در مسائل عمومى مطرح مى گردد. براى مثال انسان در برابر فرد بزرگى از انجام کارى شرم ميکند؛ زيرا آن کار يا دون شأن خود اوست و يا در شأن طرف مقابل نيست. اين نوع از حيا در روابط اجتماعى نمود می يابد، به ويژه در ارتباط با جنس مخالف؛ چه بايد توجه داشت که حفظ شرم و حيا در برخورد با جشن مخالف از دستورات شريعت است و کسى حق ندارد گام در حريم ديگرى نهد.

امّا حياى خاص در خانواده و در مورد روابط خصوصى ميان همسران مطرح مى شود. بحث حيا در خانواده از مباحث مهم تربيتى به شمار مى رود. خانواده نخستين مکان براى آموزش فرزندان است تا بياموزند در همه ى جهات مثل کلام و رفتار و پوشش حيا و شرم را در زندگى به کار بندند. در اين مسائل مربوط به عفاف و مسائل جنسى نيازمند رعايتهاى جدى است. در محيط خانواده و ميان اعضاى آن بايد حريم عفاف و حيا مراعات گردد، حتى در بيان الفاظ هم بايد دقت گردد که سخنان با معيار حيا بيان گردد. پدر و مادر موظفند مسائل مربوط به بلوغ را به فرزندان خود که در آستانى بلوغند، آموزش دهند اما اين آموزش بايد با انتخاب الفاظ مناسب و با کنايه و اشاره باشد.

قرآن کريم بحث حيا در خانواده را با ظرافت خاصى بيان مى کند:

«يا اَيُّهَا اَّذينَ آمَنُوا لِيَستَأدِنکُمُ الَّذينَ مَلَکَت اَيمانُکُم وَ اَّذينَ لَم يَبلُغُوا الحُلُمَ مِنکُم ثَلاثَ مَرّاتٍ مِن قَبلِ صَلاهِ الفَجرِ وَ حينَ تَصَعُونَ ثِيابَکُم مِن الظَّهيرَهِ وَ مِن بَعدِ صَلاهِ العِشاءِ ثَلاثُ عَوراتٍ لَکُم»

اى اهل ايمان بايد که از شما اجازه بگيرند کنيزان و فرزندان زير سن بلوغ شما در سه موقع، قبل از نماز صبح و هنگامى که لباسهايتان را از تن بيرون مى کنيد و بعد از نماز عشا اين سه براى شما زمان محدوديت حساب مى شود.

در اين آيه بيان مى گردد که بچه هاى زير سن بلوغ در صوتى که خواستند وارد اتاق يا خلوت شما شوند در اين سه زمان بايد اجازه بگيرند پس معلوم مى شود که بايد به آنها آموزش داده شود که سرزده وارد اتاق نشوند.

به طور خلاصه در خصوص فطرى بودن و اجراى حيا چه در جامعه و چه در خانواده توجه به دو نکته ضرورى است: اول اين که بايد از اين نيرو و حس فطرى نگهدارى شود و دوم اين که در انجام رفتارها بايد دقت لازم مبذول گردد زيرا مؤدبانه بودن يا نبودن رفتارها حکايت از ميزان حياى فرد دارد.

### اهميت حيا

مسأله ى حيا و شرم، هم از نظر عقلى و هم از نظر نقلى جايگاه مهمى دارد. عقلانى بودن شرم و حيا و اهميت آن بر هيچ کس پوشيده نيست. شرم و حيا در روايات اسلامى از جايگاه بالايى برخوردار است و تعداد فراوانى روايت در اين خصوص وجود دارد؛ براى نمونه چند روايت از حضرت على عليه‌السلام نقل مى کنيم؛

امام على عليه‌السلام:

«کَثرَهُ حَياءِ اَلرَجُلِ دَليلُ ايمانِهِ»

کثرت حياى آدمى دليل ايمان اوست.

اماع على عليه‌السلام :

«سَبَبُ الحَياءِ العِفَّهُ»

ارمغان عفت و پاکدامنى شرم و حياست.

امام على عليه‌السلام :

«اَحسَنُ مَلابِسِ الدّينِ الحَياءُ»

زيباترين لباسهاى دين حياست.

عفاف بدون حيا معنا ندارد. عفاف انسان را به معنويت و قداست مى رساند. روزى فردى خدمت حضرت رسولصلى‌الله‌عليه‌وآله رسيد و گفت: يا رسول الله مرا موعظه فرماييد.

حضرت فرمودند:

لا تَغضَب قَظُّ فَاِنَّ فيهُ مُنازَعَهَ رَبِّکَ

هرگز خشمگين مشو که در آن منازعه با پروردگار است.

گفت: زِدَنى يا رَسولَ الله

بيشتر بفرماييد.

اِيّاکَ وَ ما تَعتَدِرُ مِنهُ فَاِنَّ فيهَا الشِّرکَ الخَفِّيِ

از آنچه بايد برايش عذرآورى پرهيز کن که در آن شرکت خفى است.

گفت: زِدنى يا رَسولَ الله

بيشتر بفرماييد.

صَلِّ صَلاهَ مُودعٍ فَاِنَّ فيها الوُصلَهَ وَالقُربى

چون نماز ميخوانى چنين بنگر که واپسين نماز توست که در آن قرب است.

گفت: زِدَنى يا رَسولَ الله

بيشتر بفرماييد.

اِستَحيِ مِنَ اللهِ استِحياءَکَ مِن صالِحى جيرانِکَ فَاِنَّ فيها زيادَهَ اليَقينِ

از خداوند حيا داشته باشد چنان که از بهترين همسايه حيا مى کني؛ زيرا که آن بر يقين مى افزايد.

همان طور که انسان مراقب است که حرمتش در ميان همسايگان شکسته نشود و هيچ نمى خواهد که آنها از او کارى را ببينند که موجب سرشکستى او بشود به فرموده ى حضرت با حيا کردن از خداوند مى توان به يقين بيشتر دست يافت و البته بالاترين درجه ى ايمان يقين است.

بنابراين همان گونه که از حضور ديگران شرم مى شود و برخى از کارها انجام نمى گردد، بايد ازمحضر الهى شرم کرد و از انجام معاصى پرهيز کرد. چطور مى شود که در حضور پروردگار به گناه تن داد؟ اهل خدا در خلوت مراقبتهاى جدى به خرج مى دهند چون محضر پروردگار را کاملاً درک مى کنند.

### زمينه هاى بروز و تجلى حيا

حيا در کلام، پوشش و رفتار تجلى پيدا مى کند.

### الف: حيا در کلام

کلام و گفتار هر فردى در حقيقت نشانگر بسيارى از نيات و مقاصد فرد است. اين کار فرد براى مطلبى که در نظر دارد، زيباترين گفتار را برمى گزيند بيانگر عفت کلام اوست.

قرآن کريم مى فرمايد:

«قُل لِعِبادى يَقُولُوا الَّتى هِيَ أحسَنُ»

به بندگان من بگو که به بهترين نحو سخن بگويند.

گاهى يک لفظ نامناسب ممکن است دلى را بشکند چه بسا تخم کينه را در آن بنشاند و منجر به دشمنى و بروز اختلافات زيادى شود. الفاظى که در سخنان ما به کار مى رود، هم مى تواند الفاظى پى برده و خالى از ادب باشد و هم الفاظى کاملاً کنايى و زيبا همراه ادب. به همين جهت است مسائلى که ذکر آنها قبيح است اسامى کنايى زيادى دارد. اين امر نشانگر آن است که انسان به طور فطرى به حياى در کلام پايبند است.

با توجه به آنچه بيان شد زوجهاى جوان بايد در سخنان خود دقت کنند؛ زيرا عبارت آنان ترجمان دل و قلب آنان است. با مراقبت از نوع حرف زدن و گفتار به خوبى مى توان از حريم شرم و حيا در خانواده پاسدارى کرد. اگر قرار است انسان کلامى خشن و ناخوشايند را به کسى بگويد به جاست از رک گويى و صريح گفتن پرهيز کند و در لفافه عباراتى را به کار ببرد که آثار بهترى داشته باشد. انسان پايبند به حيا از اين که بخواهد با کلامش شخصيت کسى را زير سؤال ببرد شرم مى کند و خجالت مى کشد. اگر بچه ها گاهى ناسزا بگويند والدين بايد نسبت به مطرح شدن اين گونه الفاظ در خانواده حساس باشند، گاهى الفاظى به کار مى رود که بيان برخى از گناهان است که حوزه خانواده بايد به شدت از اين الفاظ مصون بماند. به طور کلى نبايد الفاظى که پرده ى عفاف را مى درد بر زبان مؤمن جارى گردد. قرآن کريم در داستان حضرت يوسف حساس ترين مسائل مربوط به عاشقى و زمينه سازيهاى جنسى را از طرف همسر عزيز مصر مطرح مى کند اما به قدرى عبارات را در پرده ى حيا و عفاف بيان مى کند که براى خواننده حالتى معنوى پديدار مى گردد و اين هنرمندى قرآن بسيار زيبا و با اهميت است.

### ب: حيا در پوشش

در فطرت آدمى استفاده از پوشش به صورت امرى نهادينه مطرح است و البته در بانوان جلوه ى بيشترى دارد، نوع پوشش معمولاً بيانگر حالت حيا و عفاف و يا عدم آن است. لذا مسأله پوشش هم در خانواده و هم در جامعه بايد جدى گرفته شود. نوع پوشش در خانواده امرى مهم و شايان توجه است. به اين معنا که به نوع پوشش والدين در حضور فرزندان و يا نوع لباسى که فرزندان استفاده مى کنند بايد دقت شود. نوع لباس دختران در خانواده و در برابر برادران و پسران بايد جدى گرفته شود؛ زيرا پوشش در برابر محارم هم حد و حدودى دارد که لازم است رعايت شود.

در جامعه هم به نوعى پوششى که استفاده مى شود بايد توجه جدى شود. بسيار ناپسند است که خانمها لباسهاى نامناسب به جامعه بيايند و مشغول جلوه گرى شوند و يا حتى لباسهاى نامناسب را بر تن فرزندان خود کند اگر خداوند به بانوان دستور پوشش مى دهد، اين پوشش را به طور فطرى در وجود آنها نهاده است. زنانى که تربيتى مطابق با فطرت دارند به طور ناخودآگاه وقتى در محيطهاى ناسالم قرار بگيرند دچار نوعى اضطراب مى شود، قرآن کريم در داستانى زيبا وقتى از قصه ى حضرت مريم عليه‌السلامسخن مى گويد اين حالت اضطراب را به بهترين شکل بيان مى کند.

### ج : حيا در رفتار

نوع ديگر شرم و حيا حيايى است که در رفتار فرد تجلى مى کند. رفتار آدمى بايد به گونه اى باشد که سراسر بر اساس شرم و حيا باشد و اين ارزشى است که قرآن با صراحت از آن ياد مى کند.

در داستان دختران حضرت شعيب وقتى مى خواهند که حضرت موسى عليه‌السلام را به طرف خانه ى پدر راهنمايى کنند، با شرم و آزرم راه مى روند.

قرآن کريم مى فرمايد:

«فَقد جاءَت إِحداهُا تَمشى عَلَى استِحياءٍ»

و يکى از آن دو به سوى موسى آمد در حاليت که با حيا راه مى رفت».

### مراحل حيا

براى تحقق حيا چندين مرحله بيان شده است:

### الف: حيا در مقابل مردم

هر فردى نسبت به اعمالى که در ميان مردم انجام مى دهد نوعى شرم و حيا دارد و دوست ندارد مردم از او عملى را ببينند که دون شأن فرد مسلمان است.

امام على عليه‌السلام مى فرمايد:

«مَن لَم يَستَخى مِنَ النّاسِ لَم يَستَخيِ مِنَ اللهِ»

هر که از مردم شرم نکند از خدا شرم نمى کند.

### ب: حيا از خود

هر فردى نسبت به انجام عملى منافى عفت شرم و حيا مى کند.

امام على عليه‌السلام مى فرمايد:

«أحسَنُ الحَياءِ استِحياؤُکَ مِن نَفسِکَ»

بهترين نوع حيا، حياى تو از خودت است.

و نيز مى فرمايد:

«حَياء الرَّجُل مِن نَفسِهِ ثَمَرَهَ اَلايمان»

شرم و آزرم آدمى از خودش ثمره ايمان است.

اگر انسان براى خود ارزش قائل شود وقتى به محاسبه مى نشيند، شرم مى کند که چرا خود را به ارزانى فروخته است، چرا شخصيت خود را در برابر متاع دنيا ضايع کرده است و يا چرا بدون دليل به فردى التماس کرده است و يا چرا عملى را انجام داده که وارستگى و تقواى او را زير سؤال برده است؟

### ج : حيا از مَلَکَين (دو فرشته)

طبق نص صريح قرآن کريم همواره دو فرشته مأمورند که همراه انسان باشند:

«اِذ يَتَلَقَى المُتَلَقيانِ عَنِ اليَمينِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعيدُ. ما يَلفِظُ مِن قَولٍ اِلّا لَدَيهِ رَقيبُ عَتيدُ»

حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله به ابوذر فرمود:

«يا اَباذَرَ اَستَحى مَن المَلَکَينِ الَّذينِ مَعي»

اى اباذر از دو فرشته اى که همراه من اند حيا مى کنم.

### د: حيا از پروردگار

مسأله ى حيا از پرودگار عاملى جدى براى ترک گناهان است.

امام على عليه‌السلام مى فرمايد:

«اَلحَياءُ مِنَ اللهِ يَمحُوا کَثيراً مِنَ الخَطايا»

حيا از پروردگار بسيارى از لغزشها و اشتباهات را مى زدايد.

### حياى مذموم

تمام صفات پسنديده در عين اين که لازم الاجراست و عمل کردن به آن نوعى فضيلت به شمار مى رود، اگر از مرز تعادل خارج شود، مذموم است. به طور کلى در تمامى امور افراط و تفريط قبيح است. بنابراين اگر در موضعى که جايگاه حيا نيست، انسان شرم و حيا از خود نشان دهد، موجب حرمان وى خواهد شد.

حيا در موارد زير به طور کلى مذموم است:

### الف: حيا در بيان حق

در بيان سحن حق نبايد شرم وجود داشته باشد. يکى از علل ترک شدن امر به معروف و نهى از منکر حيا کردن بى جاست، بايد توجه شود که حفظ و رعايت شؤون در بيانات شرط است اما نبايد مانع از بيان حق شود:

امام على عليه‌السلام مى فرمايد:

«مَن استَحيا مِنَ القَولِ الحَقِّ فَهُوَاَحمَقُ»

هر که از بيان کلام حق حيا کند کم انديش است.

چه بسا محاسبات ذهنى انسان اشتباه و همراه با وسوسه هاى شيطانى است و به هنگام انجام وظيفه شيطان شرم و حيا را بر انسان مستولى مى کند و براى فرد چنين مى نمايد که اگر سخنى را بگويد از عزت او مى کاهد، ولى او بايد بداند که گفتن حرف حق هرچند به ظاهر خوار گردد عزت الهى را به او مى بخشد. حيا کردن نابه جا حيايى عاقلانه نيست بلکه نشان از کم انديشى آدمى است.

رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

«اَلحَياءُ حَياءان : حَياءُ العَقلِ وَ حَياء الحُمق»

حيا بر دو گونه است: حياى عاقلانه و حياى به دور از خرد.

اگر کسى از تذکر دادن به افراد غافل حيا کند اين حيا، حياى غيرعاقلانه است نه حياى عاقلانه، جاى عقل همان شرم و حياى پسنديده است که در مقابل انجام کارهاى ناشايست براى انسان دست مى دهد و اما حياى احمق و به دور از خرد همان شرم و حياى مذموم و بى جاست.

### ب: حيا در بيان احکام شريعت

احکام شريعت گاهى به مواردى مربوط مى شود که انسان از گفتن و يا سؤال کردن درباره ى آن شرم دارد. اين نوع شرم موجب مى شود که احکام خدا اجرا نگردد. بيان اين احکام با حفظ حريمها بر والدين و اولياى مدرسه واجب است. گاهى متأسفانه ديده مى شود که چون مادر از بيان احکام براى دختر و پدر براى پسر شرم و حيا داشته اند تا مدتها اعمال عبادى آنها با مشکل روبه رو بوده است. البته بايد به فرزندان آموزش داده شود که دربارى مسائلى که نمى دانند سؤال کنند.

### ج : حيا در آموختن علم

بسيارى افراد از گفتن کلمه ى «نمى دانم» خجالت مى کشند. نکته ى مهم آن است که در مقام علم آموزى شرم و حيا معنا پيدا نمى کند.

امام على عليه‌السلام مى فرمايد:

«لا يَستَحَيِنَّ اَحَدُ [مِنکُم] اِذا سُئِل عَمّا لا يَعلَمُ اَن يَقُولَ : لا اَعلَمُ»

کسى از [شمايان] شرم مدارد که چون از چيزى که نمى داند پرسيده شود بگويد: نمى دانم

مشهور است که از طرف دربار صفويه براى ميرداماد حوزه درس برپا شده بود و معمولاً مأموران حکومتى هم در اين درس شرکت مى کردند. يک روز ساعت درس به سؤال و جواب گذشت و ميرداماد در پاسخ بيشتر سؤالات گفت: «نمى دانم» تا آن جا که يکى مأموران متعرض شد که شما از دربار پول مى گيريد: چرا اين قدر مى گوييد نميدانم؟ ميرداماد گفت: اين ميزان پولى که مى گيرم براى دانسته هايم است اگر براى ندانسته هايم بخواهم پول طلب کنم چندين برابر خزانه شاه هم کفايت نمى کند!

### د : حيا در مقام عذرخواهى

به هنگام عذرخواهى نبايد خجالت کشيد، اگر فعل نامناسبى از فردى سربزند نبايد از عذرخواهى کردن احساس شرمندگى کند. اگرچه عذرخواهى بسيار سخت است، انسان بايد بداند که نه تنها با عذرخواهى خوارنمى شود بلکه باعث بزرگى او خواهد شد.

امام على عليه‌السلام فرمود:

«ثَلاثُ لا يُستَحيى مِنهُنَّ: خِدمَهُ الرَّجُلِ ضَيفَهُ وَ قِيامُه عَن مَجلسه لِابيهِ وَ مُعَلِّمِه وَ طَلَبُ الحَقِّ وَ اِن قَلَّ»

## فصل هفتم : غيرت

### غيرت و اهميت آن

کلمه اى که در تعريف غيرت مناسب به نظر مى رسد حساسيت است. به اين معنا که غيرت نوعى حساسيت است؛ حساسيت برخاسته از مسؤوليت است و هر کس نسبت به چيزى مسؤوليت دارد بايد نسبت به آن حساسيت هم داشته باشد. يک حاکم بايد نسبت به مردم و مشکلات آنها غيور و حساس باشد؛ يک سرباز جانش را مى دهد اما اجازه نمى دهد که دشمن به کشورش که حريم اوست وارد شود. اين نکته در حوزه هاى خرد هم مطرح است؛ مثلاً يک معلم غيور خود را فدا مى کند زيرا او نمى تواند ببيند که دانش آموزان به بيراهه مى روند با اين که ببيند عمرشان را تلف مى کنند، او از اين وضعيت ناراحت است و نسبت به حوزه ى مسؤوليت حساس است. در نظام خانواده پدر و مادر غيور نسبت به سعادت فرزندانشان حساسند. از يک طرف احساس محبت و از طرف ديگر احساس مسؤوليت است، اين احساس مسؤوليت نوعى از غيرت را در وجود فرد پديد مى آورد.

در مرتبه ى بالاتر احساس مسؤوليت و غيرتى است که مرد نسبت به همسر خود دارد و اين نوع غيرت چون با اعتدال همراه گردد بسيار ممدوح است.

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد:

«اَلمَرءُ يَحتاجُ ثَلاثٍ خِصالٍ : مُعاشَرَه جَميلَهِ، سَعَه بِتَقديرٍ وَ غَيرَه بتحصين»

آدمى به سه خصلت نياز دارد: اول معاشرت نيکو، دوم توسعه در روزى و اقتصاد در حد اعتدال و سوم غيرت نيکو و به اندازه.

### مراحل غيرت

غيرت در پيشگاه الهى و نسبت به احکام الهى مسلمان غيور بايد نسبت به ارزشهاى دينى خود حساس باشد و نسبت به نام خدا و اولياى او حساسيت و غيرت فوق العاده اى نشان دهد. بنابراين عدم حساسيت براى چنين مسلمانى بسيار رنج آور است.

نقل است که بُشر حافى در وسط راه ديد نامى از اسامى متبرک خدا به روى چيزى نوشته شده و بر زمين افتاده است. آن را برداشت و تميز کرد و در محل مناسبى قرار داد. شب در خواب ديد که به او مى گويند: نام ما را پاکيزه کردى ما هم نام تو را در دنيا و آخرت پاکيزه مى کنيم.

امر به معروف و نهى از منکر مصداق بارز اين گونه حساسيت و غيرت دينى است . هنگامى که فرد ميبيند به حکمى از احکام خدا بى حرمتى مى شود بايد از خود حساسيت و غيرت نشان بدهد. چگونه است که نسبت به نام آبا و اجداد خود احترام قائليم اما گاه نسبت به احکام الهى بى مهرى نشان مى دهيم؟

### غيرت نسبت به کشور و سرزمين

هر انسانى نسبت به مملکت و سرزمين خود احساس غيرت و حساسيت مى کند. اصطلاح غيرت در نيروهاى نظامى بسيار رايج است. سرباز غيور، ايرانى غيور و... اين لازمه حمايت از سرزمين و آب و خاک است.

### غيرت در خانواده

غيرت در خانواده شامل مواردى مى شود که عبارت است از:

الف: غيرت مرد براى همسرش؛

ب: غيرت والدين براى فرزندان؛

ج: غيرت نسبت به نان حلال

### الف : غيرت مرد نسبت به همسرش

غيرت مرد نسبت به همسرش در گام اول به معناى حمايت از اوست به گونه اى که هيچ گونه جسارت و اهانتى به همسرش را تحمل نکند. مرد غيور هرگز حاضر نمى شود زن و فرزندانش در سختى باشند و او در آسايش و آرامش، غيرت مرد نسبت به همسرش از آن جهت است که زن حريم زندگى مرد به حساب مى آيد و مرد نمى تواند اجازه دهد که حريم او شکسته شود به طور متقابل وظيفه اى هم به نام متوجه بانوان است به اين معنا که غيرت و حيا در کنار هم معنا مى يابد و يکديگر را تکميل مى کند.

### ب: غيرت والدين نسبت به فرزندان

والدين و البته در درجه اول پدر و بعد از مادر بايد نسبت به فرزندانشان غيور و حساس باشند. همچنين در مورد ادب آموزى که حق بعدى فرزندان است معمولاً والدين غيرت لازم را از خود نشان مى دهند. نحوه ى برخورد با ديگران، آداب دوست يابى، آداب صحبت کردن و حتى غذاخوردن از مواردى است که والدين خود را نسبت به آموزش آن موظف مى دانند. در مورد فرزندان دختر قبل از سن تکليف آموزش و تشويق به پوشش اسلامى امرى ضرورى است؛ چرا که شروع کردن آموزش از سن تکليف کارى مشکل خواهد بود.

جنبه ى ديگر حساسيت و غيرت والدين نسبت به فرزندان در خصوص احکام الهى است. والدين نسبت به اين که فرزندان احکام الهى را اجرا کنند بايد فوق العاده حساس باشند، همان طور که نسبت به امر تحصيل فرزندان حساسند. اين حساسيت در مورد نماز و ساير عبادات هم بايد وجود داشته باشد. اگر فرزندان به نماز وادار نشوند هرگز نماز خوان نخواهند شد و اين اشتباه است که فقط خوب بودن نماز آموزش داده شود. در روايات مطرح شده است که بچه ها را از هفت سالگى به نماز وادار کنيد. البته اين امر به معناى تنبيه و پرخاشگرى نيست بلکه استفاده از ابزارهاى گوناگون مدنظر است، تا وقتى به سن تکليف مى رسند شيرينى نماز را يافته باشند و بر اثر مداومست و تکرار بر آن عادت کرده باشند. در اين صورت بعد از سن تکليف مسير را خود به خود ادامه خواهند داد. اگر عبادت از سن تکليف شروع شود تا وقتى عادت به انجام آن پيش آيد زمانى از دست خواهد رفت و فرزندان دست کم تا مدتى عبادت و به خصوص نماز خود را انجام نمى دهند. کودکان و نوجوانان براى آموختن معارف آمادگى جدى دارند بايد از اين زمينه به خصوص استفاده شود.

امام على عليه‌السلام مى فرمايد:

«قَلبُ الحَدَثِ کَالاَرضِ الخالِيَهِ»

قلب نوجوان مانند زمين خالى است.

والدين عبور نمى توانند از کنار عدم آموزش به فرزندان خود بى تفاوت بگذرند. آنان بايد به طور جدى نسبت به آموزش احکام شريعت الهى به فرزندانشان حساس باشند.

### غيرت نسبت به رزق حلال

در خصوص روزى حلال بايد دقتهاى جدى به کار رود؛ زيرا غذا در روح و روان آدمى تأثير بسيار دارد. در ميان دستورات اخلاق دو نکته ى مشترک وجود دارد: اول نماز در اول وقت و دوم دقت در غذا. مادران غيور حتى از دوران باردارى دقتهاى فراوانى را به کار مى برند و اين دوران را معمولاً با وضو مى گذرانند، زيرا اعتقاد دارند که فرزندان آنها در دوران جنينى از وجود آنها تغذيه مى کنند و آنها تمايل دارند غذايى پاک و سالم را به آنها بدهند. گرچه اين نوع رفتار ايمانى زحمت دارد آنها به علت حساسيت و غيرتى که دارند خود را نسبت به اين امر موظف مى دانند. حساسيت و غيرت آنان تا آن جاست که پس از دوران باردارى در دوران شيردهى هم بدون وضو به بچه ها شير نمى دهند.

در دستورات دينى براى غذا خوردن آدابى مثل بردن نام خدا در ابتداى غذا و طهارت در غذا ذکر شده است.

### بردن نام خدا در ابتداى غذا

اگر نام خدا در ابتداى خوردن به کار برده شود اميد است که آن غذا تبرک يابد. در هرجا و هر موردى که نام خداوند برده شود شياطين دور خواهند شد و حضور ملائکه بيشتر خواهد شد به بردن نام خداوند براى فرزند دار شدن در لحظات حساس تأکيد فراوان شده است.

### طهارت در غذا

منظور از طهارت در غذا طهارت در دو بعد است: يکى روزى خوردن از کسب حلال وديگرى تهيه خوراک حلال و طيب؛ مانند توجه به ذبح شرعى، طهارت و شستشوى لازم مواد غذائى و .... در خصوص طهارت در غذا تأکيدات فراوانى شده و دقت در آن يک اصل شمرده شده است،

شخصى به رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله گفت:

«أحَبُّ اَن استَجابَ دُعائي».

حضرت فرمودند: «طَهَر مَأکَلَکَ وَ لاتَدخُل بَطنَکَ الحَرامَ»

شخصى به حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله گفت:

مى خواهم دعايم مستجاب شود چه کنم:

حضرت فرمودند:

غذايت را پاک کن و شکمت را از حرام پر نساز.

### کسب حلال

تمامى اموال انسان به خصوص درآمدى که وارد منزل مى شود به ويژه مواد غذايى بايد حلال و طيب باشد. دريغ است که انسان مومن اجازه بدهد مال حرام وارد زندگى او بشود و حتى مى بايست نسبت به اموال شبهه ناک هم حساس باشد. کسب درآمد حلال از عبادات بزرگ شمرده شده است تا آن جا که بخش بزرگى از عبادات را تلاش براى کسب روزى حلال شمرده اند.

در حديث قدسى آمده است:

«يا أحمَدَ اِنَّ العِبادَهَ عَشرَهَ اَجزاء تِسعَه مِنها فى کَسبِ اَلحَلالِ»

اى احمد عبادت ده جزء است که نه قسمت آن در کسب حلال است.

زمانى را که در طلب روزى حلال صرف مى شود جزء عبادات به حساب مى آيد. تمام نمازها و عبادات در طول شبانه روز معمولاً از يک يا دو ساعت بيشتر نمى شود اما طلب روزى حلال ساعتها وقت مى گيرد. تهيه ى روزى حلال از وظايف مرد غيور خانواده به حساب مى آيد و در قبال اجر عظيمى دريافت خواهد کرد که در روايات مانند اجر مجاهد فى سبيل الله ياد شده است.

امام رضا عليه‌السلام مى فرمايد:

«اَلشَاخِصُ فى طَلَبِ الرِّزقِ الحَلالِ کَالمُجاهِدِ فى سَبيلِ اللهِ»

کسى که در راه کسب حلال تلاش مى کند مانند مجاهد در راه خداست.

نيز پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

«اَلکادُّ عَلى عِيالِهِ کَالمُجاهِدِ فى سَبيلِ اللهِ»

فردى که براى خانواده اش تلاش مى کند مانند مجاهد در راه خداست.

در خصوص رزق حلال توجه بر دعا و تلاش و دقت در طهارت قابل توجه مى باشد.

در روايات آمده است که رزق و روزى شما در پيش خدا معلوم است اگر مسير ورود آن را مسير حرام قرار دهيد از راه حرام به دست مى ايد و گرنه همان روزى از راه حلال هم به دست شما مى رسد.

پاکيزه ترين درآمدها اول بايد براى غذا و در مرحله ى بعدى براى لباس که با آن نماز خوانده مى شود و سوم براى مسکن و ساير لوازم زندگى به کار رود.

### خوراک حلال

تنوع غذايى که براى افراد بشر وجود دارد معمولاً براى ساير موجودات معنا ندارد؛ مثلاً گوشت خواران فقط مى خورند و گياهخواران فقط از گياهان تغذيه مى کنند اما اين فقط انسانهايند که تنوع غذايى دارند.

اما مهمتر از تنوع در نوع غذا طيب بودن غذاها براى انسان است.

قرآن کريم مى فرمايد:

«کُلُوا مِن طَيّباتِ ما رَزَقناکُم؛ از رزقهاى حلال بخوريد».

و نيز مى فرمايد:

«وَرَزَقناهُم مِنَ الطَّيِباتِ وَ فَضَّلناهُم عَلى کَثيرٍ مِمَّن خَلَقنا تَفضيلاً»

و انسانها را از طيبات روزى داديم نسبت به بسيارى از مخلوقات خود برترى بخشيديم.

طبيعت و فطرت آدمى به گونه اى است که از غذاهاى پليد و آلوده اجتناب مى کند ولى بسيارى از حيوانات غذايشان از خباثت است؛ مثلاً حشرات معمولاً از آلودگيها تغذيه مى کنند.

طهارت غذا به هنگام پخت آن بايد رعايت شود و اين وظيفه ى بانوان غيور است که مراقب باشند غذاها پاک باشد، به خصوص مواد گوشتى و پروتئينى را که بايد شست. در صورتى که از بيرون منزل غذا گرفته مى شود لازم است دقت شود کسانى که مسؤول پخت اين گونه غذاهايند انسانهاى متدين و متقى باشند و طهارت و پاکيزگى را رعايت کند. غذاهايى که از کشورهاى خارجى وارد مى شود گاه حاوى موادى است که از نظر شرعى اشکال دارد و چه بسا مشکل آفرين است. در خصوص ذبح شرعى مواد پروتئينى نيز بايد دقت شود؛ زيرا علاوه بر حرام بودن مصرف اين گونه گوشتها آثار سوء روانى بسيارى به دنبال دارد. قرآن کريم مى فرمايد:

«وَ لا تَأکُلُوال مِمّا لَم يُذکَرِ اسمُ اللهِ عَلَيهِ؛»

از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است نخوريد.

در کشور سوئد پژوهشى در مورد ذبح شرعى مسلمانان انجام داده شده است. پژوهشگران به اين نتيجه رسيدند که از نظر بهداشت و سلامت گوشتهايى که ذبح شرعى شده است با گوشتهاى ديگر تفاوت دارد و از درجه ى سلامت بيشترى برخوردار است. وقتى شاهرگ حيوان قطع مى شود بعد از مدت سه ثانيه ديگر حيوان هيچ احساس درد و رنج ندارد اما به علت اين که خون به مغز نمى رسد مغز فرمان پمپاژ سريع به قلب مى دهد و قلب با شدت خونى را که در بدن جريان دارد از بدن خارج مى کند، و اين مسأله باعث مى شود که خون در بدن حيوان نماند. بدين ترتيب سلامت و بهداشت گوشت بيشتر مى شود و از بسيارى از آلودگيها و فسادها جلوگيرى مى شود. در غير اين صورت خون مانده در بدن موجب بروز فساد مى شود. همچنين در اين پژوهش مشخص شده است که گوشتهاى ذبح شرعى طعم لذيذترى هم دارد:

نکته ى ديگرى که در باب غذا خوردن و آداب آن شايسته است به آن توجه کنند مسأله ى به اندازه غذا خوردن است. زياد خوردن اول براى روح و روان آدمى و دوم براى سلامت انسان به شدت ضرر دارد.

غيرتهاى مذموم و منفى

چنانکه هر يک از صفات حسنه از راه اعتدال خارج شود و به سوى افراط و تفريط گرايد مذموم خواهد شود. در خصوص مسأله غيرت نيز چنين است. غيرت در موارد زير مذموم و نکوهيده است.

### الف: غيرت از روى بدگمانى

ريشه ى بدگمانى و سوء ظن را يا ميتوان در چگونگى تربيت خانوادگى افراد جست يا به دليل نوع کارهايى که در جامعه عهده دار آنند. ممکن است دلايل ديگرى را نيز يافت اما آنچه مهم است نقش ويرانگرى بدگمانى در محيط خانواده است. همسران اين نکته را فراموش نکنند که در اسلام اصل بر صحت و خوش گمانى نهاده شده است مگر آن که به قراينى خلاف آن ثابت شود.

### ب: غيرت براى کسانى که خود اهل مراقبت اند

حساسيت نشان دادن براى کسانى که خود اهل مراقبت اند کار شايسته اى نيست. بسيارى از بانوان خود حريم خويش را رعايت مى کند و در اين صورت حساسيت نشان دادن بيشتر آثار منفى به دنبال دارد.

### ج: غيرت زن نسبت به همسرش

غيرت مرد نسبت به همسر و فرزندانش امرى فطرى و ضرورى است و جزء شاکله ى مسؤوليت مرد است. مشروط به آن که حالت افراطى نداشته باشد، خانمها هم طالب غيرت مرد خويشند و مى خواهند همسرانشان نسبت به وضع آنها حساس باشند. خانمها از مردى که نسبت به وضع لباس و پوشش آنها بى تفاوت باشد ناراضى اند. اين حساسيت مرد البته اگر در حد معقول باشد از جانب بانوان نوعى دوست داشتن، محبت و حمايت تلقى مى گردد. قرآن حجاب را واجب نموده است و مردها هم در همان حد و حدود شرعى مسؤولند. با اين همه بايد توجه داشت خانمها معمولاً نوعى غيرت و حساسيت نسبت به خود دارند و معتقدند حريم فرد ديگرى اند و بعد از ازدواج بيشتر پاسدار حريم خود خواهند بود. حتى آنان در مورد اموال شوهر نيز همين تفکر را دارند تا مبادا اين اموال از بين برود.

قرآن کريم مى فرمايد:

«حافِظاتُ لِلغَيبِ بِما حَفِظَ اللهُ»

در نهان (از شوهر) نسبت به آنچه خدا فرموده است حافظند.

## فصل هشتم : معاشرت

### معاشرت نيکو و اهميت آن

رکن اصلى در يک خانوادى قرآنى و سعادتمند معاشرت نيکو مى باشد. در روايتى از امام صادق عليه‌السلام آمده است که مرد به سه چيز نيازمند است: معاشرت نيکو، اقتصادى ميانه و غيرتى پسنديده.

به بيان امام صادق عليه‌السلام اولين نياز فرد معاشرت نيکوست. براى رسيدن و تحقق معاشرت نيکو بايد به اخلاق خوب دست يافت و براى دستيابى به اخلاق حسن هم کلام نيکو مهمترين نقش را دارد. معاشرت نيکو در تمامى شؤون زندگى انسانها چه فردى و چه اجتماعى اهميت فوق العاده اى دارد؛ براى مثال در تبليغ،مبلغان به شدت نيازمند اخلاق حَسَن و رعايت شؤون اخلاقى اند؛ زيرا مردم به نوع رفتار وعملکرد آنها توجه مى کنند و دين را سخنان آنان جستجو مى کنند.

از اين روست که با دقت در رفتار بزرگان اهميت و تأثيرگذارى معاشرت نيکو در همه ى جوانب مشخص مى گردد. از عالم بزرگى نقل شده است که روزى پس از نماز صبح به طور غيرعادى گريه مى کرد. موقع صبحانه ايشان سؤال کردند که علت گريه ى شما چه بود؟ فرمود: اگر اين همسايه ى مسيحى ما روز قيامت جلوى من را بگيرد و بگويد که شما نگذاشتيد من مسلمان شوم جواب او را چه بدهم؟ اطرافيان گفتند: آقا اگر او مسلمان نشده است به شما چه ربطى دارد. فرمود: اگر اعمال و رفتار و نوع معاشرت ما با او درست مطابق با موازين شرعى و اسلامى بود و ما اسلام را در رفتارمان به او معرفى مى کرديم. او حتماً مسلمان مى شد.

با نگاهى به تاريخ اسلام روشن مى شود که بسيارى از اهل ايمان به خاطر اعمال و رفتار پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و نوع معاشرت ائمه هدى عليهم‌السلام مسلمان شده اند. نفوذ در دلها حلم و بردبارى زيادى را مى طلبد و اگر کسى بخواهد در دلها نفوذ کند بايد امتنا انبياى الهى و به خصوص حضرت رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و ائمه ى هدى عليهم‌السلام رفتار نمايد و اهل صبر، حلم و گذشت باشد.

اين حکم در خانواده نيز جارى است و بهترين راه براى پيشبرد اهداف صحيح حسن خلق است. اگر پدر با فرزندان خود معاشرتى نيکو داشته باشد، آنها در کنار پدر لذت مى بردند و به هيچ وجه از حضور او گريزان نيستند. روابط بايد به گونه اى باشد که يک اخم پدر براى فرزندان بسيار گران باشد، بايد آن قدر عاطفه برقرار باشد که به محض اين که بگويد من راضى نيستم فرزندان دست و پاى خود را گم کنند و اين تنها به معناى ترس نيست بلکه نوعى رفاقت است. البته واضح است که وظيفه ى حسن معاشرت در ميان همسران به طريقه اولى وجود دارد و از آن جا که رابطه ى زوجيت رابطه اى طرفينى است هر يک از همسران بايد معاشرتى نيکو را پيشه نمايد. اگرچه گاهى از اوقات از بين مى برد. نحوه ى برخورد بايد به گونه اى باشد که کانون خانواده به محيطى پر از محبت تبديل گردد. در خصوص امر به معروف و نهى از منکر نيز وضع چنين است.

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد:

«وَ کُن رَفيقاً فى اَمرِکَ بِالمَعرُوفِ وَ شَفيقاً فى نَهيِکَ عَنِ المُنکَرِ»

به هنگام امر به معروف با رفق و مدارا باش و در هنگام نهى از منکر با شفقت و مهربانى برخورد کن.

بايد توجه کرد که حسن معاشرت با بندگان خدا را بايد به حساب خداوند گذاشت؛ يعنى اگر در برخورد با مردم صبر به خرج داده مى شود، صبر به خاطر خدا باشد به خصوص اگر اين صبر با زيردستان و اهل منزل باشد. در ساير امور دينى نيز وضع چنين است و بايد طرف حساب را خداى سبحان دانست و فقط براى خدا با مردم معاشرت نيکو داشت و نه چيز ديگري.

چنان که قرآن کريم در مورد انفاق عنوان قرض دادن به خداوند را مطرح مى کند و مى فرمايد:

«مَن ذَاالَّذى يُقرِضُ اللهَ قَرضاً حَسَناً فَيُضا عِفَهُ لَهُ وَ لَهُ اَجرُ کَريمُ»

کيست آن که به خدا قرض دهد قرضى نيکو تا خدا براى او مضاعف گرداند و براى او اجرى گرامى باشد.

خداوند انفاق به بندگان خدا را قرض به خدا مى داند؛ چون قرض دادن اعتماد مى خواهد و زمانى که به وعده ى الهى اعتماد مى کند و به خاطر خدا به ديگر بندگان خدا انفاق مى کند گويى به خدا قرض داده است و خداوند ضمانت مى کند که اين قرض را به او برگرداند.

به هر حال گرچه حسن خلق و به دنبال آن حسن معاشرت امرى ضرورى است، بايد توجه کرد که در تمامى رفتارها و عملکردها رضاى خدا بايد مدنظر قرار گيرد، حتى به هنگام عصبانيت بايد به خاطر خدا عکس العمل نشان داد و اگر بنابر صبر است فقط به خاطر خدا صبر کرد تا از اجر بى حساب صابران برخوردار بود.

قرآن کريم مى فرمايد:

«إنَّما يوَفّى الصّابِروُنَ اَجرَهُم بِغَيرِ حِسابٍ؛

به درستى که اجر صابران بدون حساب دريافت مى شود».

حسن خلق و حسن معاشرت يعنى صبر کردن در امور، عصبانى نشدن و عکس العمل مناسب نشان دادن، آن هم با اراده و قصد رضاى الهى، اين که گاهى گفته مى شود به هنگام عصبانيت کنترل از دست فرد خارج مى گردد امرى بى اساس است و براى اهل ايمان بى معناست. افراد در حالت عصبانيت عنان خود را از دست مى دهند و به ناچار تسليم شيطان نفس مى شوند. در اين راستا بايد تمرين شود که عنان اختيار از دست نرود. در تربيت نفس نشدن معنا ندارد، نشدن به معناى ضعف و تسليم باطل شدن است، در راستاى توانستن اخذ تصميمات جدى ضرورى است. عمدى کارها و عملکردهاى هر فرد به روحيه و به نسبت اعتماد اوبه خداوند بستگى دارد. بايد براى رسيدن به بهترين نوع معاشرت و حسن خلق تصميمات جدى و جديدى گرفته شود و با اراده در به تحقق بخشيدن آن سعى گردد. اگر باور شود که مى توان از عصبانيت جلوگيرى کرد واقعاً مى توان عصبانى نشد.

حضرت رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

«مَن کَظِمَ غَيظاً وَ هُوَ يَقدِرُ عَلى اِنفاذِهِ وَ حَلِمَ عَنهُ اَعطاهُ اللهُ اُ جَرَّ شَهيدٍ»

هر که خشم خود را فرو دهد در حالى که نسبت به ابراز آن قادر باشد و با اين حال بردبارى نشان دهد خداوند به او اجر شهيد را عطا خواهد کرد.

از آن جا که فرهنگها تغييرپذير است بايد سعى شود فرهنگها به سوى حسن خلق و حسن معاشرت سوق داده شود. حسن خلق و حسن معاشرت از ارکان زندگى فردى و اجتماعى به شمار مى رود و بايد براى رسيدن به اين گونه معاشرتها تلاش کرد. همان طور که براى مسابقات ورزشى دهها و صدها بار تمرين مى شود براى رسيدن به ارزشهاى اخلاقى نيز بايد کوشيد.

### راههاى ايجاد حسن معاشرت

از آن جا که براى رسيدن به حسن معاشرت بايد کوشيد قبل از آن براى رسيدن به هدف بايد مسير مشخص شود و اعمالى متناسب با آن هدف به انجام برسد.

حضرت رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

«يا عَلِيُّ ثَلاثُ خِصالٍ مِن مَکارِمِ الاَخلاقِ تُعطى مَن حَرَمَکَ وَ تَصِلُ مَن قَطَعَکَ وَ تَعَفِّو عَمَّن ظَلَمَکَ».

يا على سه چيز از مکارم اخلاق است اين که عطا کنى به آن که تو را محروم ساخته و ارتباط برقرار کنى با آن که با تو قطع ارتباط کرده و گذشت نسبت به کسى که به تو ظلم کرده است.

در بيان حضرت رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله سه راهکار اساسى براى دستيابى به اخلاق حَسَن بيان شده است. اول آن که نسبت به کسى که تو را محروم کرده است بخشنده باش، دوم آن که نسبت به کسى که با تو قطع ارتباط کرده است وصل کننده باشد. گاهى از اوقات ديده مى شود که براى ايجاد رابطه و صله ى رحم لازم است که انسان تواضع نمايد و چه بسا به تصور خود تن به ذلت بدهد حال اگر براى خدا اين کار را کرد و تن به ذلت داد و براى برقرارى رابطه پيشقدم شد خداوند اجرى بزرگ به او مى دهد و با اين کار در راه رسيدن به اخلاق حسنه و معاشرت جميله گامهاى بزرگى برداشته است، و سوم گذشت نسبت به آن کسى که به تو ظلم کرده است. گذشت از بزرگترين و بالاترين خصوصيات اخلاقى است که براى رسيدن به آن بايد تلاشهاى جدى صورت بگيرد. به راستى در گذشت لذتى است که در انتقام نيست.

در روايتى رضوى از رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل شده است که فرمود:

«إن اَکمَلَ المُومِنينَ ايماناً اَحسَنُهُم خُلقاً وَ اِنَّمَا المُسلِمُ مَن سَلِمَ المُسلِمُونَ مِنَ يَدِهِ وَ لِسانِهِ»

کسى ايمان بيشترى دارد که خوش اخلاق تر باشد و مسلمان کسى است که مسلمانان از دست و زبان او در آسايش باشند.

بنابر فرمايش حضرت رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله کسى ايمان کاملترى دارد که خوش اخلاق تر باشد و مسلمان کسى است که ديگران از دست و زبان او آسوده باشند نه اين که زبان و دستش آزاردهنده باشد و هر کارى مطابق با هواى نفس اوست انجام دهد و نه اين که دستى هرز داشته باشد و زبان او هم جز دل آزارى کارى نکند مسلمان کسى است که ديگران از دست و زبان او جز خير و خوبى و نيکى چيزى نبينند. براى رسيدن به حسن خلق و حسن معاشرت دو وظيفه مطرح است: اول آنکه با مددجستن از خدا و عنايات الهى گام برداشته شود دوم آن که در اين راه کوشش تمرين شود.

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد:

«مَن لَم يَجعَل لَهُ مِن نَفسِهِ واعِظاً فَاِنَّ مَوعِظَهَ النّاسِ لَن تُغنِيَ عَنهُ شَيئاض»

کسى که خود واعظ خويش نباشد موعظه ى مردم در او اثر ندارد.

### جايگاه اصلى حسن معاشرت

بالاترين جايگاه حسن خلق و حسن معاشرت خانواده است؛ زيرا افراد براى حفظ شؤون اجتماعى خود در جامعه مجبورند خوش اخلاق باشند در صورتى که در اجراى اخلاقيات مرز خدا رعايت گردد و بندگان وارد وادی عبوديت گردند از اجر عظيمى برخوردار خواهند بود.

صبر و بردبارى از امتيازات اصلى اخلاقى خانوادگى است. اگر انسانها به مقدرات الهى راضى باشند و باور کنند که خداوند بهترين را براى بنده اش مقدر مى کند ديگر ناراحتى و نارضايتى به قلبشان راه نخواهد داد و در نتيجه از گلايه کردن ها کم خواهد شد و به دنبال آن اخلاق خوش بر خانواده حاکم مى گردد. آنان بايد قلب خود را به يکباره به مقدرات الهى راضى کنند و مطمئن باشند که همه ى دنيا را به انسان نمى دهند که اگر همه ى دنيا را هم بدهند بازهم طبع انسانى راضى نمى شود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گفت چشم تنگ دنيا دوست را |  | يا قناعت پر کند يا خاک گور |

در زندگى خانوادگى قانع بودن از عوامل رضايت است. در دعاى طواف مى خوانيم:

رَبِّ قَنِّعنى بِما رَزَقتَنى وَ بارِک لى فيما آتَيتَنى

خدايا مرا به آنچه روزى ام کرده اى قانع گردان و آنچه را به من عطا کرده اى برايم مبارک ساز.

### ابزار ايجاد حسن معاشرت

مهمترين ابزار براى ايجاد حسن خلق و رسيدن به معاشرت نيکو زبان است. زبان نشان دهنده و به نمايش گذارنده ى وجوه مختلف شخصيتى افراد است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تا مرد سخن نگفته باشد |  | عيب و هنرش نهفته باشد |

حرکات زبان و الفاظى که به زبان جارى مى شود جزء رفتارهاى انسانى محسوب مى گردد لذا بايد به شدت مراقب زبان بود. در خصوص نحوه ى سخن گفتن و عفت کلام اشاراتى شد اما بايد توجه داشت که براى خوب سخن گفتن بايد تمرين کرد و اين در خانواده شدنى است و فقط نيازمند کمى توجه است. معمولاً فرزندان در برابر والدين خوش زبان حالت خشوع به خود مى گيرند اما پدرانى که بدزبانند فرزندانشان هم جواب آنها را مى دهد و نوعى حالت پرخاش نسبت به پدران مى کنند. البته والدين موظف اند فرزندان خود را نيز به خوش زبانى به خصوص در خانواده تشويق کنند و آنها را از بدزبانى پرهيز دهند؛ چون اگر بدزبانى به صورت عادت درآيد اصلاح آن کارى مشکل خواهد بود. در آموختن آداب زندگى نحوه خوب سخن گفتن آموزش جدى ترى را مى طلبد.

فهرست مطالب

[فصل اول : خانواده قرآنى 2](#_Toc21446619)

[نيازهاى فردى 2](#_Toc21446620)

[الف: نيازهاى فيزيکى و جسمى 3](#_Toc21446621)

[ب: نيازهاى امنيتى 4](#_Toc21446622)

[ج: نيازهاى عاطفى 5](#_Toc21446623)

[د: نيازهاى شخصيتى 6](#_Toc21446624)

[ه: نياز به رشد و کمال 7](#_Toc21446625)

[و: نياز به معنويات 8](#_Toc21446626)

[خصوصيات خانواده ى قرآنى 9](#_Toc21446627)

[الف: «و مِنَ آياتِهِ أن خَلَقَ لَکُم مِن أنفُسِکُم اَزواجاً» 10](#_Toc21446628)

[ب: لِتَسکُنُو إِلَيها 11](#_Toc21446629)

[فصل دوم : مسؤوليت پذيرى در خانواده 12](#_Toc21446630)

[ويژگيهاى مسؤول خانواده 16](#_Toc21446631)

[الف: وفاى به عهد 17](#_Toc21446632)

[ب: خداترسى 18](#_Toc21446633)

[ج: برخورد کريمانه 19](#_Toc21446634)

[مسؤوليتهاى آقايان 20](#_Toc21446635)

[قواميت و سرپرستى 21](#_Toc21446636)

[تأمين اقتصاد خانواده 23](#_Toc21446637)

[تأمين اقتصاد خانواده 24](#_Toc21446638)

[ب: هدايت خانواده به سوى رستگاري. 26](#_Toc21446639)

[ج: تربيت فرزندان 27](#_Toc21446640)

[د: نام نيک 28](#_Toc21446641)

[هـ: ادب آموزى 29](#_Toc21446642)

[و: تعليم قرآن 30](#_Toc21446643)

[طرح يک سؤال 31](#_Toc21446644)

[۱-مسؤوليتهاى بانوان 33](#_Toc21446645)

[الف: قانع بودن 34](#_Toc21446646)

[ب: حافظ بودن 36](#_Toc21446647)

[ج : تنظيم امور منزل 37](#_Toc21446648)

[د: تربيت فرزندان 38](#_Toc21446649)

[چگونگى حضور درجامعه 41](#_Toc21446650)

[دستورهاى قرآن براى حضور در جامعه 44](#_Toc21446651)

[الف: معيارهاى حضور آقايان در جامعه 45](#_Toc21446652)

[ب: معيارهاى حضور بانوان در جامعه 46](#_Toc21446653)

[معناى زينت چيست؟ 47](#_Toc21446654)

[مسؤوليتهاى فرزندان 48](#_Toc21446655)

[وفادارى و اهميت آن 51](#_Toc21446656)

[ازدواج پيمانى الهى 53](#_Toc21446657)

[ميثاق غليظ چيست؟ 54](#_Toc21446658)

[الف: در مقام اجراى وظايف 55](#_Toc21446659)

[ب: امور جارى زندگى 56](#_Toc21446660)

[۲-فصل سوم: محبت 58](#_Toc21446661)

[محبت 58](#_Toc21446662)

[عوامل افزايش محبت 60](#_Toc21446663)

[الف: متعادل کردن انتظارات 60](#_Toc21446664)

[ب : اظهار محبت 61](#_Toc21446665)

[ج: هديه دادن 62](#_Toc21446666)

[د: حسن خلق 63](#_Toc21446667)

[فصل چهارم : تفاهم 64](#_Toc21446668)

[تفاهم و اهميت آن 64](#_Toc21446669)

[آثار تفاهم 66](#_Toc21446670)

[الف: پديدار شدن آرامش 66](#_Toc21446671)

[ب: موفقيت اعضاى خانواده 67](#_Toc21446672)

[راههاى ايجاد تفاهم 68](#_Toc21446673)

[دقت در انتخاب همسر 69](#_Toc21446674)

[تقويت مودت و رحمت 72](#_Toc21446675)

[انصاف دادن 73](#_Toc21446676)

[توجه به ساختارهاى متفاوت وجودى 75](#_Toc21446677)

[متعادل کردن انتظارات 77](#_Toc21446678)

[نقش فرزندان در ايجاد تفاهم 78](#_Toc21446679)

[طرح يک سؤال 79](#_Toc21446680)

[فصل پنجم : حسن خلق 81](#_Toc21446681)

[حسن خلق و اهميت آن 81](#_Toc21446682)

[احترام متقابل 84](#_Toc21446683)

[چند روايت 85](#_Toc21446684)

[۳-فصل ششم: حيا 87](#_Toc21446685)

[شرم و حيا 87](#_Toc21446686)

[انواع حيا 90](#_Toc21446687)

[اهميت حيا 92](#_Toc21446688)

[زمينه هاى بروز و تجلى حيا 94](#_Toc21446689)

[الف: حيا در کلام 95](#_Toc21446690)

[ب: حيا در پوشش 97](#_Toc21446691)

[ج : حيا در رفتار 98](#_Toc21446692)

[مراحل حيا 99](#_Toc21446693)

[الف: حيا در مقابل مردم 100](#_Toc21446694)

[ب: حيا از خود 101](#_Toc21446695)

[ج : حيا از مَلَکَين (دو فرشته) 102](#_Toc21446696)

[د: حيا از پروردگار 103](#_Toc21446697)

[حياى مذموم 104](#_Toc21446698)

[الف: حيا در بيان حق 105](#_Toc21446699)

[ب: حيا در بيان احکام شريعت 106](#_Toc21446700)

[ج : حيا در آموختن علم 107](#_Toc21446701)

[د : حيا در مقام عذرخواهى 108](#_Toc21446702)

[فصل هفتم : غيرت 109](#_Toc21446703)

[غيرت و اهميت آن 109](#_Toc21446704)

[مراحل غيرت 111](#_Toc21446705)

[غيرت نسبت به کشور و سرزمين 112](#_Toc21446706)

[غيرت در خانواده 113](#_Toc21446707)

[الف : غيرت مرد نسبت به همسرش 114](#_Toc21446708)

[ب: غيرت والدين نسبت به فرزندان 115](#_Toc21446709)

[غيرت نسبت به رزق حلال 117](#_Toc21446710)

[بردن نام خدا در ابتداى غذا 118](#_Toc21446711)

[طهارت در غذا 119](#_Toc21446712)

[کسب حلال 120](#_Toc21446713)

[خوراک حلال 122](#_Toc21446714)

[الف: غيرت از روى بدگمانى 125](#_Toc21446715)

[ب: غيرت براى کسانى که خود اهل مراقبت اند 126](#_Toc21446716)

[ج: غيرت زن نسبت به همسرش 127](#_Toc21446717)

[فصل هشتم : معاشرت 128](#_Toc21446718)

[معاشرت نيکو و اهميت آن 128](#_Toc21446719)

[راههاى ايجاد حسن معاشرت 133](#_Toc21446720)

[جايگاه اصلى حسن معاشرت 135](#_Toc21446721)

[ابزار ايجاد حسن معاشرت 136](#_Toc21446722)

[فهرست مطالب 137](#_Toc21446723)